

جان بلامی فاستر
نیکو پورورزان

کاخ سفید در اشغالِ نئوفاشیسم

Neo
Fascism







یادداشت مترجم

مقاله‌ی زیر در شماره‌ی یازده، دوره‌ی ۶۸ ماهنامه‌ی مانتلی ریویو با عنوان *Neofascism in the White House* به قلم جان بلامی فاستر (John Bellamy Foster) منتشر شد. در این مقاله، نویسنده تحلیل بسیار روشنی از جایگاه طبقاتی ترامپ و وابسته‌گان را ارایه داده و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک این گروه را به طور مستند ارزیابی می‌کند. بی‌تردید این مقاله و نظایر آن در شناخت و ارزیابی سیاست‌های روز امپریالیسم آمریکا کمک شایانی می‌کند.

به علاوه، یادداشت سردبیران را که در همان شماره‌ی نشریه به مسایل انتخابات اخیر آمریکا اختصاص داده شده بود بسیار مناسب دیده و به عنوان سرسخن مقاله ترجمه کرده‌ام.

زیرنویس‌های اصلی را تا جایی که مفید دانستم ترجمه کرده، و در غیر این صورت به همان شکل آورده‌ام. در ضمن بخش‌های مختلف مقاله را به جای به دنبال هم قرار دادن به صورت فصل‌های جداگانه قرار داده‌ام که به همین خاطر در هر فصل، زیرنویس‌ها از شماره‌ی یک شروع می‌شود. تمامی زیرنویس‌های مربوط به افراد و امکان از سوی من به نوشته افزوده شده است. در موارد دیگر، هر جا که زیرنویسی از سوی من اضافه شده باشد آن را با (م.) مشخص نموده‌ام.

نیکو پورورزان

ژوئن ۲۰۱۷

سرسخن

در باره‌ی حمایت کارگران سفید پوست و اعضاء اتحادیه‌های کارگری از دانالد ترامپ^۱ سخن بسیار گفته شده است. اگرچه کسانی مانند کیم مُودی^۲ (در مقاله‌اش با عنوان "چه کسانی ترامپ را به کاخ سفید فرستادند؟"^۳) و دیگران نشان داده‌اند که در مورد حمایت کارگران از ترامپ اغراق شده است، اما در مورد واقعیت این امر تردیدی نیست.

به عنوان نمونه، رأی ناحیه‌ی پنسیلوانیا، که زمانی منطقه‌ی وسیعاً کارگری بوده و بخش بزرگی از کارگران این منطقه را کارگران سفیدپوست عضو اتحادیه‌های کارگری تشکیل می‌دادند، تقریباً در بست به ترامپ تعلق گرفت. بنا به گفته‌ی رییس محلی اتحادیه، سی تا چهل درصد از کارگران کارخانه‌ی مواد شیمیایی مومنتیو^۴ در واترفورد^۵ (نیویورک) که دارای بیش از شش صد کارگر است، ترامپ را انتخاب نموده‌اند. نکته‌ی جالب در این است که همین کارگرانی که به ترامپ رأی داده‌اند، خود اخیراً در یک اعتصاب بسیار سخت درگیر بوده و از سوی [اتحادیه‌ی] کارگران ارتباطات آمریکا^۶ که یک اتحادیه‌ی مترقی و شدیداً ضد ترامپ است نماینده‌گی می‌شدند. بر اساس یک رأی‌پرسی در محل صندوق‌های رأی‌گیری که توسط AFL-CIO^۷ انجام شد، سی‌وهفت درصد از اعضای اتحادیه‌های کارگری در سراسر کشور به ترامپ رأی داده‌اند.

جای شگفتی بسیار است که آن‌هایی که برای امرار معاش کارگری می‌کنند به میلیاردری رأی می‌دهند که هیچ‌گاه کمترین هم‌دردی با آن‌ها نشان نداده است. میلیاردری که هیچ‌گاه برای مسایلی مانند سطح پایین دست‌مزدها، امنیت شغلی، بهداشت، آموزش، محیط زیست، نژادپرستی و جنسیت‌باوری، و یا سرنوشت

^۱ Donald John Trump, 45th President of the United States

^۲ Kim Moody

^۳ "Who Put Trump in the White House?"

^۴ Momentive Chemical plant

^۵ Waterford

^۶ Communication Workers of America

^۷ American Federation of Labour - Congress of Industrial Organizations (AFL-CIO) مرکز ملی اتحادیه‌های صنفی و بزرگ‌ترین

فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در ایالات متحده است. (م.)

مهاجرین در نیروی کار هرگز کمترین دغدغهی خاطر از خود نشان نداده است. در عوض، وی بی‌شرمانه مدعی است که دست‌مزدها در ایالات متحده بسیار بالاست! اعضاء کابینه‌ی وی تا کنون جملگی از میان دشمنان سرسخت و سوگند خورده‌ی طبقه‌ی کارگر دست‌چین شده‌اند. کسانی امثال بتسی دواس⁸، دشمن سرسخت آموزش عمومی و آموزگاران مدارس که در پُست وزارت به اصطلاح آموزش عمومی گذاشته شد و یا اندرو پازدر⁹، اولین انتخاب ترامپ به سمت وزارت کار، فردی نژادپرست و جنسیت‌باور که مزد کارگران را بالا می‌کشد. البته پازدر پس از اعتراض‌های عمومی بسیار و به واسطه‌ی افشاء وضعیت ننگ‌آور زنده‌گی خصوصی‌اش و نقض دایمی قانون کار از سوی وی، به ناگزیر از رسیدن به وزارت وا داده است. اگرچه، جای‌گزین وی، یعنی الکزاندر آکوستا¹⁰ که عضو به اصطلاح هیأت ملی روابط کارگری¹¹ در دولت جورج دبلیو بوش بود نیز در اساس فرقی با او ندارد.

به علاوه، کنگره‌ی ارتجاعی و مجالس قانون‌گذاری محافظه‌کار بسیاری از ایالت‌ها در جنگ بر علیه کارگران به ترامپ خواهند پیوست. همان‌طور که پنی لوییس در مقاله‌اش با عنوان "در ریاست جمهوری ترامپ چه چیزی در انتظار اتحادیه‌ها نشسته است؟" هشدار داده است، بسیار محتمل است که در حکومت ترامپ به اصطلاح قانون "حق کار" در سطح ملی به تصویب برسد (قانونی که اتحادیه‌ها را از حق دریافت مبلغ معادل عضویت از غیر عضوها منع ساخته و در حال حاضر در برخی از ایالت‌ها به اجراء در آمده است)؛ شورای عالی قضایی حکم به سرایت قانون به اصطلاح حق کار در بخش دولتی بدهد؛ امنیت شغلی شاغلین در دولت فدرال مورد تهاجم قرار گیرد؛ حکومت از پی‌گیری در اجراء قوانین مربوط به دست‌مزدها و ساعات کار خودداری ورزد؛ و فشار برای خصوصی‌سازی مدارس افزایش یابد که موجب تضعیف اتحادیه‌های معلمین خواهد شد.

زمانی که یک رئیس‌جمهور سر تا پا ضدِ کارگری در کاخ سفید نشسته است، انتظار منطقی این است که هدف عمده و اولیه‌ی جنبش کارگری ایالات متحده این باشد که هر چه را که در توان دارد برای بسیج اعضاء اتحادیه‌ها در راستای مقاومت در برابر این ارتجاع ناب به کار ببرد، همان‌گونه که میلیون‌ها نفر از مردم از زمان ریاست جمهوری ترامپ تا کنون دست به اعتراض زده‌اند. اما، قضیه تا کنون این گونه نبوده است. رهبران اتحادیه‌های بخش ساختمان با ترامپ در کاخ سفید ملاقات کرده‌اند. این عالی‌جناب‌ها که گویا به خاطر امکان به راه‌اندازی پروژه‌های زیربناسازی، اتمام خط لوله‌ی دکوتا، و دیوارکشی در مرز

⁸ Elisabeth Dee "Betsy" DeVos

⁹ Andrew Franklin "Andy" Puzder, CEO of CKE Restaurants, the parent company of Hardee's and Carl's Jr.

¹⁰ Alexander Acosta

¹¹ National Labour Relations Board

مکزیک، دهان‌شان به شدت آب افتاده است، در خایه‌مالی از ترامپ سنگ تمام گذاشتند. شاید که این‌ها در ترامپ وجوه مشترکی یافته‌اند، به ویژه با توجه به این واقعیت که وی نیز مانند این‌ها از آب‌شخوری با دار و دسته‌های جنایت‌کار و سازمان‌هایی که تاریخی طولانی در نژادپرستی و جنسیت‌باوری دارند به هیچ وجه ابراز ناراحتی ننموده است. این عالی‌جناب‌ها دقیقاً به همان سبک و سیاق ترامپ در کسب و کارش سیاست "من اول، آخر، و همیشه" را به کار می‌بندند. در واژه‌گان این‌ها جایی برای واژه‌ی همبستگی وجود ندارد.

بدتر از آن ملاقات ریچارد ترامکا^{۱۲}، رییس AFL-CIO، با ترامپ در نیویورک یک هفته پیش از سوگند ریاست جمهوری است. ترامکا پس از این ملاقات گفت که "گفت‌وگوی او و ترامپ بسیار صادقانه و پُر بار بوده است." این ملاقات و اظهارات وی درست پس از آن رخ می‌دهد که این آقای رییس پیش‌تر ترامپ را به خاطر ضدیت‌اش با اتحادیه‌های کارگری و بسیاری چیزهای دیگر به شدت محکوم کرده بود. در حالی که میلیون‌ها نفر بر علیه فردی که شاید پس از جی‌مز بوکانن^{۱۳} بدترین رییس جمهور ایالات متحده هست دست به اعتراض زده‌اند، چگونه می‌توان پذیرفت که بلند پایه‌ترین مقام اتحادیه‌های کارگری کشور هم‌زمان به دیدار وی بشتابد؟ آیا بر عهده‌ی این آقای رهبر اتحادیه نیست که به جای ملاقات با ترامپ رهبری اعتراضات مردم بر علیه او را به عهده داشته باشد؟ اما، هنگامی که ترامکا ترامپ را به خاطر اولین سخن‌رانی‌اش در کنگره به شدت می‌ستاید، نشان می‌دهد که به طور برگشت ناپذیری در این منجلاب فرو رفته است.

در مقاله‌ی دقیقی که دنیل ورست و الیزابت شولت برای [کارگر سوسیالیست] نوشتند به درستی آمده است که ترامکا نیز هم چون بسیاری از دیگر رهبران اتحادیه‌ای در ایالات متحده، "چانه‌زنی در بالا" را با امتناع از هر گونه رویارویی و کمترین دموکراسی ممکن ترجیح می‌دهد. آن چه که این رهبران به اصطلاح کارگران برای‌اش چانه می‌زنند "ضوابط لازم برای بهره‌کشی کارگران توسط کارفرماها بوده،" در حالی که تمامی تلاش‌شان را برای حفظ قدرت و امتیازهای خویش به کار می‌برند.^{۱۴} ترامکا و تمامی آن‌هایی که مثل او فکر می‌کنند – یعنی، اکثریت رهبران عمده‌ی اتحادیه‌ای – برای حفظ کرسی‌شان تن به هر خفت سیاسی می‌دهند. این همه بازتاب دهه‌های متوالی است که اتحادیه‌های کارگری اصول‌شان را، وظیفه‌ی

¹² Richard Trumka

¹³ James Buchanan, پانزدهمین رییس جمهور ایالات متحده که بلافاصله پیش از آغاز جنگ‌های داخلی به ریاست جمهوری رسید. (م.)

¹⁴ "What Was Trumka Doing in Trump Tower?" Daniel Werst and Elizabeth Schulte, Socialist Worker, 31 January 2017.

مانتلی ری‌ویو این مقاله را از تارنمای Truthout به تاریخ پنجم فوریه ۲۰۱۷ نقل قول کرده است. (م.)

آموزش اعضاء را، مسئولیت‌شان در مبارزه بر علیه هر گونه تبعیض جهت پایان دادن به آن، و تعهدشان به مبارزه طبقاتی علیه دشمن را به طور کامل زیر پا نهاده‌اند.

اگر اتحادیه‌ها به وظایف خویش آن گونه که باید عمل کرده بودند، نه ترامپ و نه کهنه‌کاران لیبرال که مدت‌هاست کارگران را به حال خویش رها ساخته‌اند، هیچ گاه انتخاب نمی‌شدند. مفسرین رسانه‌ها نیز نمی‌توانستند از طبقه‌ی کارگر آن چنان سخن بگویند که گویا مردان سفیدپوست تمامیت طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهند. به علاوه، این گونه تقسیم بندی کذایی نیز میان سیاست طبقاتی و هویت‌گرایی وجود نمی‌داشت؛ و همبستگی حتا در رده‌ی کارگران ساختمانی نیز معنا می‌یافت.

اگر می‌خواهیم که به بنای یک جنبش کارگری که ارزش نام‌اش را داشته باشد امید داشته باشیم، جنبشی که رهبری مبارزه علیه نئوفاشیسم را که ترامپ به آن سوگند می‌خورد به عهده خواهد گرفت و برای سیاست رادیکالی مبارزه خواهد نمود که روزی ایالات متحده‌ی سوسیالیست را پایه‌ریزی کند، اکنون زمان آن است که یک بار و برای همیشه این توهم را که جنبش کارگری ایالات متحده در شکل کنونی آن رفرم‌پذیر است به گور بسپاریم. باید سازمان‌های نوینی را از پایه ایجاد نمود که به طور ریشه‌ای دموکراتیک و مساوات‌طلب باشند.

کاخ سفید در اشغالِ نئوفاشیسم

سایه‌ی چیزی دهشتناک و شوم هست که دارد در سراسر فلات فرا گستر می‌شود. اگر خواسته باشی، سایه‌ی یک آلیگارش بنام‌اش؛ این، اما، نزدیک‌ترین معنایی است که من توانسته‌ام برای‌اش بیابم. حاضر نیستم که آن چه را که ممکن است ذات‌اش باشد در نظر مجسم کنم. اما، آن چه که خواستم به شما بگویم این بود: شما در وضعیت بسیار خطیری قرار گرفته‌اید.

جک لاندن، پاشنه آهنین^۱

نه تنها یک حکومت تازه، بلکه یک ایدئولوژی نو هم اکنون در کاخ سفید لانه کرده است: نئوفاشیسم. اگرچه این ایدئولوژی در موارد معینی به فاشیسم کلاسیک ایتالیا و آلمان در دهه‌های بیست و سی قرن بیستم شانه می‌ساید، اما خود دارای رخنه‌های تاریخی متمایزی است که ویژه‌ی اقتصاد سیاسی و فرهنگ ایالات متحده در دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم است. به تعبیر من، فرد رییس جمهور، نزدیک‌ترین مشاورین وی، و برخی از اعضاء کلیدی کابینه به درستی در این تعریف می‌گنجند.^۲ از یک منظر وسیع‌تر جامعه‌شناسیک، این ایدئولوژی بیان‌گر پایه‌های انتخاباتی، صف‌بندی‌های طبقاتی، و ناسیونالیسم نژادپرست و بیگانه‌هراسی است که دانالد ترامپ را به حکومت رساند. گفتمان و عمل‌کرد سیاسی نئوفاشیستی اکنون در حملات کینه‌توزانه بر علیه سرکوب شده‌گان نژادی، مهاجرین، زنان، آن‌هایی که دارای تمایلات جنسی متفاوت هستند، محیط زیست‌گرایان، و کارگران به طور روزانه خود می‌نماید. این همه با کمپین مداوم

¹ Jack London, *The Iron Heel* (Chicago: Lawrence Hill Books, 1907), 67-68.

² For earlier treatments of neo-fascism in the United States since the election see “Cornel West on Donald Trump: This is What Neo-Fascism Looks Like,” *Democracy Now!* December 1, 2016; Henry A. Giroux, “Combating Trump’s Neo-Fascism and the Ghost of ‘1984,’” *Truthout*, February 7, 2017.

U.S. neo-fascism, viewed in this way, can be seen in the words of Paul A. Baran, as “a fascism sui generis, of a Special American variety.” Baran [writing as Historian], “Rejoinder,” *Monthly Review* 4, no. 12 (April 1953): 503. The notion of “neo-fascism” first arose in accounts of extreme New Right movements and ideologies in Europe associated with thinkers such as Julius Evola and Alain de Benoist. See Roger Griffin, ed., *Fascism* (Oxford: Oxford University Press, 1995), 311-16.

برای کشاندن قوهی قضاییه، کارمندان دولتی، نیروی نظامی و بنگاه‌های اطلاعاتی، و مطبوعات در خط این ایدئولوژی و واقعیت سیاسی نو همراه شده است.

پایه‌ی اجتماعی پدیده‌ی نفوفاشیست را چه کسانی تشکیل می‌دهند؟ همان‌گونه که تحلیل موسسه‌ی گالوپ و رأی‌پرسی سی.ان.ان. در حوزه‌های رأی‌گیری نشان داده است، لایه‌های میانی جامعه حامی اصلی ترامپ در این انتخابات بوده‌اند؛ به عبارتی، بخش پایینی طبقه‌ی متوسط و بخش‌های برخوردار طبقه‌ی کارگر، یعنی عمدتاً آن‌هایی که دارای درآمدی بالای میزان میانگین ۵۶۰۰۰ دلار در سال می‌باشند. ترامپ مجموعه‌ای از آراء آن‌هایی را به دست آورد که دارای درآمد سالانه‌ای بین پنجاه تا دویست هزار دلار می‌باشند، به ویژه در محدوده‌ی بین پنجاه تا صد هزار دلار، و عمدتاً در میان آن‌هایی که فاقد مدرک تحصیلی عالی می‌باشند. ترامپ هفتاد و هفت درصد آراء آن‌هایی را به دست آورد که وضعیت مالی اعلام شده‌شان نسبت به چهار سال پیش بدتر بوده است.^۳ در تحلیلی که چند روز پیش از انتخابات از سوی موسسه‌ی گالوپ منتشر شده بود، به این نکته اشاره شده است که بخش بزرگی از طرفداران ترامپ را کارگران مرد بالنسبه مرفه سفیدپوست بالای چهل سال تشکیل می‌دهند که عمدتاً از میان "کارگران یقه-آبی ماهر" - از بخش‌های تولید، ساختمان، نصب، حفاظت و نگهداری، و حمل و نقل هستند.^۴ در پنج ایالتی (آیووا، میشیگن، اوهایو، پنسیلوانیا، و ویسکانسن) که در به اصطلاح کمربند صنعت‌زدایی^۵ شده قرار گرفته و کفه‌ی ترازوی انتخابات را به نفع ترامپ سنگین نمودند، تعداد آراء جمهوری خواهان در میان آن‌هایی که سقف درآمد سالانه‌شان پنجاه هزار دلار بوده به میزان بیش از سیصد هزار رأی افزایش داشته است. در عوض، از رأی دموکرات‌ها در میان گروه جمعیتی مشابه به تعداد سه برابر کاسته شد.^۶ با این وجود، اما، کافی نبود که ترامپ بتواند اکثریت رأی عمومی را در سطح ملی به دست آورد^۷، ولی همین قدر کافی بود که وی را در کالج انتخاباتی به پیروزی برساند.

^۳ "Exit Polls, Election 2016," CNN, November 23, 2016, <http://cnn.com>.

^۴ Jonathan Rothwell and Pablo Diego Rosell, "Explaining Nationalist Political Views: The Case of Donald Trump," Gallup draft working paper, November 2, 2016, available at <http://papers.ssm.com>, 12; Samantha Neal, "Why Trump's Base Differs from the Typical Republican Crowd?," Huffington Post, August 22, 2016

^۵ اصل واژه انگلیسی Rust Belt است. این منطقه که از غرب ایالت نیویورک شروع شده و پنسیلوانیا، ویرجینیا غربی، اهایو، ایندیانا، و بخش پایینی شبه‌جزیره میشیگن را در برگرفته و در شمال الینوی، شرق آیووا، و جنوب شرقی ویسکانسن خاتمه می‌یابد، زمانی به قلب صنعتی آمریکا شهره بود. اما، رفته-رفته و به دلایل مختلف صنایع از این منطقه بیرون رفته و کل منطقه را از نظر اقتصادی به افول کشانده، که بیکاری، افزایش فقر و کاهش جمعیت را در پی داشته است. (م.)

^۶ Konstantin Kilibarda and Daria Roithmayr, "The Myth of the Rust Belt Revolt," State, December 1, 2016.

^۷ در سطح آراء عمومی، ترامپ با نزدیک به سه میلیون رأی کمتر بازنده انتخابات بود.

در سطح ملی، ترامپ به طرز قاطعی آراء سفیدپوست‌ها و مردها را به دست آورده، و رأی دهنده‌گان روستایی قوی‌ترین حامیان وی بوده‌اند. هر دو گروه مذهبیون پروتستان و کاتولیک کاندیدای جمهوری‌خواهان را ترجیح داده، اما بیشترین حمایت (نزدیک به هشتاد درصد) از وی از سوی بنیادگرایان سفیدپوست مسیحی (متعلق به کلیسای انجیلی)^۸ بوده است. ارتشی‌های سابق نیز به طور عمده به ترامپ رأی دادند. بر پایه‌ی یک رأی‌پرسی که از سوی سی.ان.ان. انجام شد، ترامپ شصت و چهار درصد آراء آن‌هایی را که باور دارند که مهاجرت خطرناک‌ترین مشکل کشور است به دست آورده؛ و تعداد آراء ترامپ در میان آن‌هایی که تروریسم را مشکل شماره‌ی یک کشور می‌دانند بالغ بر پنجاه و هفت درصد بوده است.^۹ در سراسر دوران انتخابات شاهد سخنان و اشارات آشکار و پنهان نژادپرستانه بوده‌ایم که نه تنها از سوی کاندیدای جمهوری‌خواهان اشاعه می‌یافت، بلکه هم چنین از سوی هم‌کاران نزدیک و افراد خانواده‌اش به طور دایم مطرح می‌شد. دانالد ترامپ صغیر به طور دایم شعارهای برتری‌جویانه‌ی سفیدها را به سبک و سیاق نازی‌ها توییت می‌کرد که یک اقدام آشکار سیاسی برای جلب حمایت راست افراطی بود. گفته‌های اندکی پوشیده‌تر ترامپ در مورد مسلمان‌ها و مکزیکی‌ها، و ائتلاف‌اش با بریت‌بارت^{۱۰} نیز جملگی در همین راستا بوده است.

همان‌گونه که در گزارش به موقع گالوپ آمده است:

در بررسی و مطالعه‌ی احوال وقیح‌ترین و بدنام‌ترین حزب [ناسیونالیست]، جغرافیای الگوهای رأی‌دهی این نکته را آشکار می‌سازد که حامیان سیاسی حزب سوسیالیست ملی آدولف هیتلر را پروتستان‌ها در مناطق روستایی، و کارمندان دون‌رتبه و صاحبان سرمایه‌های کوچک در مناطق شهری تشکیل می‌دادند. از این رو، نه ثروتمندان و نه تهی‌دستان تمایل ویژه‌ای به حمایت از حزب نازی نداشتند، و در میان مذهبیون نیز وابستگی به هویت معینی در کلیسا در حمایت از هیتلر مهم بود.^{۱۱}

نتیجه‌ی واضح این است که حامیان ترامپ در این الگوی کلی می‌گنجند. بر پایه‌ی بررسی همپلتن، کلاً این نکته پذیرفته شده است که "این لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط (به عبارتی خرده‌بورژوازی) بود که از هیتلر و حزب وی به طور قطعی و تعیین‌کننده‌ای حمایت نمود."^{۱۲} هیتلر هم چنین اقلیتی از طبقه‌ی کارگر را نیز

^۸ Evangelical Christians

^۹ "Exit Polls, Election 2016," CNN, November 23, 2016

^{۱۰} اشاره به Breitbart News Network است که توسط اندرو بریت‌بارت در سال ۲۰۰۷ ایجاد شد که حامی بدون چون و -چرای صهیونیسم و شبکه‌ای عمیقاً دست راستی و حامی و مروج افکار فاشیستی و نژادپرستانه است. این تارنما تحت مدیریت استیو بتن (رییس برنامه‌ریزی کاخ سفید در حکومت ترامپ) توانست خود را با راست افراطی در اروپا و آمریکا هماهنگ سازد. (م.)

^{۱۱} Rothwell and Diego-Rosell, "Explaining Nationalist Political Views," 2.

^{۱۲} Richard F. Hamilton, Who Voted for Hitler? (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1982), 420.

که به طور عمده از میان کارگران صاحب امتیاز یقه‌آبی بودند به دنبال خود کشید. اما، عمده‌ی حمایت از وی از سوی لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط یا خرده‌بورژوازی بود که نماینده‌ی دیدگاهی عمیقاً ضد طبقه‌ی کارگر، نژادپرست، و به اصطلاح علیه وضع موجود بود – که البته به رغم این همه خود را با سرمایه‌ی بزرگ هماهنگ ساخت. هیتلر هم چنین توانسته بود که حمایت پروتستان‌ها، روستایی‌ها، ارتشی‌های علیل، و سالمندان و بازنشسته‌ها را نیز به دست آورد.^{۱۳}

بدین ترتیب می‌بینیم که تشابهات با پدیده‌ی ترامپ در ایالات متحده بسیار روشن است. حمایت از ترامپ در قدم اول نه از سوی اکثریت طبقه‌ی کارگر بوده و نه از سوی طبقه‌ی سرمایه‌دار است – اگرچه این طبقه با ترامپیسم به راحتی به سازش رسیده است زیرا که بهره‌وران اصلی حاکمیت ترامپیسم هستند. حرکت‌های فاشیستی به طور تاریخی پس از دست‌یابی به حاکمیت بلافاصله خود را از شر بخش‌های رادیکال‌تر لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط که به آن‌ها در رسیدن به قدرت مدد رسانده‌اند رها ساخته و به سرعت به ائتلاف با سرمایه‌ی بزرگ دست می‌یازند – الگویی که پیشاپیش در حکومت ترامپ بروز نموده است.^{۱۴}

به رغم تمامی این تشابهات وسیع، اما، این پدیده در ایالات متحده‌ی امروز دارای ویژگی‌های کلیدی مختص به خود است که آن را از پیشینیان‌اش در اوایل قرن بیستم در اروپا متمایز می‌سازد. در بسیاری از زمینه‌ها یک شکل منحصر به فرد و در نوع خود بی‌نظیر است. در این جا از سیاه‌جامه‌گان و یا قهوه‌ای‌جامه‌گان خبری نبوده، و با گارد حمله‌ی نازی‌ها نیز سر و کاری نیست. در واقع، حزب فاشیستی جداگانه‌ای نیز وجود ندارد.^{۱۵} در حال حاضر، اقتصاد جهانی بر خلاف دوره‌ی فاشیسم کلاسیک، تحت

همیلتن خود می‌گوید که بر اساس داده‌های انتخاباتی موجود از حوزه‌های انتخاباتی در مناطق شهری در آلمان در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۱ ممکن نیست که بتوان به طور یقین نقش تعیین‌کننده رأی دهنده‌گان لایه‌های پایینی طبقه متوسط را تأیید (و یا انکار) نمود. با این وجود، این واقعیت که فاشیسم به طور تاریخی ریشه در لایه پایینی طبقه متوسط یا خرده‌بورژوازی داشته یکی از نکات عمیقاً جافتاده در تمامیت نوشتارگان (مارکسیستی و غیرمارکسیستی) پیرامون عروج فاشیسم در دهه سی (قرن بیستم) و یا در حال حاضر بوده است. برای نمونه نگاه شود به:

Nicos Poulantzas, *Fascism and Dictatorship* (London: Verso, 1974)

Seymour Martin Lipset, *Political Man* (New York: Doubleday, 1960)

لئون تروتسکی نوشت که "فاشیسم وسیله و بستر برای به حرکت درآوردن و سازمان‌دهی خرده-بورژوازی در راستای منافع اجتماعی سرمایه‌ی مالی است."

Leon Trotsky, *The Struggle Against Fascism in Germany* (New York: Pathfinder, 1971), 455.

¹³ Michael H. Kater, *The Nazi Party* (Cambridge: Harvard University Press, 1983), 252.

Thomas Chiders, *The Nazi Voter* (Chapel Hill, NC: University of North Carolina Press, 1983), 157-59, 166-88, 225-26.

Jürgen W. Falter, "How Likely Were Workers to Vote for the NSDAP?" in Conan Fischer, ed., *The Rise of National Socialism and the Working Class in Weimar Germany* (Providence, RI: Berghahn Books, 1996), 9-45.

¹⁴ البته ترامپ هرگز آن قدرها هم از جامعه مالی و طبقه میلیاردی ایزوله نبوده است. در این مورد نگاه شود به:

Robert Hackett, "Here Are the Billionaires Supporting Trump," *Fortune*, August 3, 2016.

¹⁵ پال بارن در سال‌های دهه پنجاه گفته بود که عدم وجود این عامل‌ها الزاماً به این معنا نیست که فاشیسم در چارچوب ایالات متحده رشد نخواهد نمود. نباید

سمت‌وسوی یک جریان را با اشکال بیرونی آن اشتباه گرفته، و یا این که تصور نمود که پدیده‌های اجتماعی همواره و در همه جا به یک‌سان رخ می‌دهند. نگاه شود به:

سلطه‌ی سرمایه‌داری انحصاری ملت‌بنیاد قرار نداشته، بلکه عمدتاً تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری انحصاری-مالی تعمیم یافته قرار دارد.

پس از شکست در جنگ اول جهانی، کشور آلمان در دهه‌ی سی در میان یک بحران اقتصادی بزرگ قرار داشت، و در حال تجدید تلاش‌اش جهت برقراری هژمونی اقتصادی و امپریالیستی‌اش بر اروپا بود. در مقابل، ایالات متحده‌ی امروز، با سلطه‌ی دیربازش بر جهان، دوره‌ی نسبتاً درازی از افول امپریالیستی را تجربه نموده که با رکود اقتصادی همراه بوده است. این پیش‌زمینه سیر متفاوتی را به همراه خواهد داشت. سیاست "نخست آمریکای" کاخ سفید، شعاری که در سخنرانی مراسم سوگند ریاست جمهوری از سوی ترامپ بارها تکرار گردید، در کنار "شکل باززایشی ناسیونالیسم افراطی" با خصلت فاشیستی، اما، سلطه بر اروپا و یا مستعمره‌های آن را هدف نگرفته، بلکه به دنبال برقراری سلطه‌ی تمام عیار بر سراسر جهان بوده که می‌تواند "بالقوه به مرگ‌بارترین مرحله‌ی امپریالیسم"^{۱۶} بینجامد.

وجود بحران تغییرات اقلیمی از دیگر تفاوت‌های نئوفاشیسم است – واقعیتی که کاخ سفید آن را انکار می‌کند. کاخ سفید به جای پرداختن به این مشکل واقعی، با اتکاء و به همراهی جناح سرمایه‌ی نفتی (انرژی فسیلی) حزب جمهوری‌خواه، بدون هیچ گونه صلاحیتی اعلام نموده است که تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی واقعیت ندارد. این حاکمیت مصمم است که در این رابطه در برابر تمامی جهان ایستاده و اتفاق نظر جامعه‌ی علمی را نفی کند. در این رابطه نگرانی‌های عمیقی از سوی بولتن دانشمندان اتمی ابراز شده که به تازه‌گی ساعت /نهد/م /تمی جهان^{۱۷} را سی ثانیه به "نیمه شب" نزدیک‌تر کشیده، صرفاً به این دلیل که این گونه خردناباوری چه بسا که به سلاح‌های اتمی نیز تعمیم داده شود.^{۱۸}

حال اگر به دلایل ارایه شده در بالا بپذیریم که نئوفاشیسم تحلیل درستی از گرایش موجود در کاخ سفید است، اما، تعمیم این تحلیل به تمامیت دستگاه دولتی موجود در ایالات متحده امر نادرستی خواهد بود.

Paul Baran, "Fascism in America," 181.

بَرترم گروس نیز در بحث مشابهی نوشت که "هر کسی که به دنبال یافتن سیاه‌جامه‌گان، حزب‌های توده‌ای، و یا سواره نظام می‌گردد، بی‌تردید نشانه‌های آشکار حرکت خیزشی فاشیسم را نخواهد دید." نگاه شود به:

Bertram Gross, *Friendly Fascism* (New York: Evans, 1980), 3.

¹⁶ Donald Trump, "Inaugural Address," January 20, 2017, <http://whitehouse.gov>.

On "Palingenetic Ultra-nationalism" as the matrix of fascist ideology see Roger Griffin, "General Introduction," in Griffin, ed., *Fascism*, 3-4.

On "Potentially Deadliest Phase of Imperialism" see István Mészáros, *The Necessity of Social Control* (New York: Monthly Review Press, 2015), 97-120

¹⁷ Doomsday

¹⁸ Bulletin of Atomic Scientists, "It is Two and a Half Minutes to Midnight," news release January 25, 2017.

پیش از آن که دولت کاملاً نئوفاشیستی بتواند بر اساس شرایط خشونت‌آمیز خویش عمل کند می‌باید که کنگره، دادگاه‌ها، بوروکراسی مدنی، ارتش، حکومت‌های ایالتی و محلی، و آن چه را که غالباً "ابزار ایدئولوژیکی دولت"^{۱۹} نامیده می‌شود – شامل رسانه‌ها و موسسه‌های آموزشی – به درون خط خویش درآورد.^{۲۰} با این حال، اما، تردیدی نیست که در شرایط حاضر دموکراسی سرمایه‌داری یا لیبرال در ایالات متحده در مخاطره قرار گرفته است. ما اکنون در سطح کلیت سیستم سیاسی، با استفاده از عبارت ریچارد فالک، در "مرحله‌ی پیشافاشیستی" قرار داریم.^{۲۱} هم زمان، در چارچوب دولت و جامعه‌ی مدنی پایه‌های مقاومت سازمان‌یافته‌ی قانونی کماکان وجود دارد.

درک این نکته که فاشیسم به هیچ روی یک کثری و یا ناهنجاری سیاسی نبوده، بلکه یکی از دو شیوه‌ی عمده‌ی مدیریت سیاسی جامعه است که طبقات حاکم در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری همواره به خدمت گرفته‌اند امری حیاتی است.^{۲۲} دولت‌های سرمایه‌داری از اواخر قرن نوزدهم به این سو، به ویژه قدرت‌های عمده‌ی امپریالیستی، علی‌العموم شکل دموکراسی لیبرال را برای مدیریت سیاسی جامعه به کار گرفته‌اند – که به شکلی مبین تعادلی میان گرایش‌ها و بخش‌های متعارض اجتماعی بوده است که در آن طبقه‌ی سرمایه‌دار، به رغم استقلال بالنسبه‌ای که به دولت داده شده، به واسطه‌ی در دست داشتن کنترل اقتصادی قادر است که هژمونی خویش را اعمال کند. لیبرال دموکراسی که در مفهوم برابری خواهانه به هیچ وجه دموکراتیک نیست، میدان وسیعی را برای رشد توان‌گرسالاری^{۲۳} فراهم آورده است؛ اما، در عین حال خود به واسطه‌ی وجود اشکال و حقوق دموکراتیکی که مبین دادن امتیاز به توده‌های وسیع‌تری از جامعه بوده محدود گشته است.^{۲۴} در حقیقت، دوره‌ی نئولیبرال، اگرچه کماکان در چارچوب مرزهای لیبرال دموکراسی باقی مانده، اما، از دهه‌ی هشتاد قرن بیستم به این سو با افزایش شدید نابرابری‌ها همراه بوده است.^{۲۵}

¹⁹ "ideological state apparatus" اصطلاحی که نخست از سوی لویی آلتوسر (Louis Althusser) در این مضمون به کار گرفته شد.

²⁰ Louis Althusser, *Lenin and Philosophy and Other Essays* (New York: Monthly Review Press, 2001), 85-126.

²¹ Richard Falk, "The Dismal Cartography of Trump's Pre-Fascist State (and Opportunities for Progressive Populism)," *Mondoweiss*, January 26, 2017.

²² Samir Amin, "The Return of Fascism in Contemporary Capitalism," *Monthly Review*, vol. 66, no 4 (September 2014): 1-12.

²³ Plutocracy

²⁴ See C. B. Macpherson, *The Life and Times of Liberal Democracy* (Oxford: Oxford University Press, 1977); Paul A. Baran and Paul M. Sweezy, *Monopoly Capital* (New York: Monthly Review Press, 1966), 155; Ralph Miliband, *The State in Capitalist Society* (London: Quartet, 1969).

²⁵ Michael D. Yates, *The Great Inequality* (London: Routledge, 2016).

اما، لیبرال دموکراسی تنها شکل ممکن حاکمیت در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیست. در دوره‌های بحران سیستمیک که روابط مالکیت مورد تهدید قرار می‌گیرد – همانند بحران بزرگ دهه‌ی سی، و یا رکود و استیلای سرمایه‌ی مالی در دهه‌های اخیر – شرایط برای عروج فاشیسم آماده می‌شود. افزون بر آن، فاشیسم همواره فرآیند کارکرد سرمایه‌ی انحصاری و امپریالیسم در رابطه با جدال برای اعمال هژمونی در درون اقتصاد سرمایه‌داری جهان است. این چنین بحران هژمونی جهانی، خواه واقعی و یا مفروض، همواره ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، حمایت‌گرایی افراطی، و میلیتاریسم افسار گسیخته را می‌پروراند که به سرکوب‌گری در داخل و جدال‌های جُغرافیایی-سیاسی در خارج می‌انجامد. بدین ترتیب است که لیبرال دموکراسی، حاکمیت قانون، و وجود مخالفت سیاسی پایا به خطر می‌افتد.

در این گونه شرایط، همان گونه که برتولت برشت گفته، "امید ما به تضادهاست!"²⁶ در این صورت لازم است که این پرسش را مطرح نمود که: تضادهای ویژه‌ی نئوفاشیسم در عصر ترامپ کدام‌اند؟ رابطه‌ی این تضادها با بحران بزرگ‌تر اقتصاد سیاسی ایالات متحده و امپریالیسم چیست؟ و چگونه می‌توان با استفاده از این تضادها به جنبش مقاومتی متحد و نیرومند شکل داد؟

²⁶ Bertolt Brecht, *Brecht on Theatre* (London: Methuen, 1974), 47.

پاک‌سازی^۱ سیاسی کلاسیک فاشیستی

پال سوییزی در سال ۱۹۵۲ در نامه‌ای به پال بارن نوشت که "متضاد نئوفاشیسم بورژوا-دموکراسی است نه فئودالیسم یا سوسیالیسم. فاشیسم یکی از اشکال سیاسی است که سرمایه‌داری حاکم در عصر سرمایه‌داری انحصاری برای حفظ و تحکیم پایه‌های قدرت ممکن است به کار بگیرد."^۲ بنابراین، مسئله‌ی فاشیسم، چه در شکل کلاسیک و یا در فرم امروزش، از صِرف سیاست‌های دست‌راستی فراتر است. آن گونه که بارن در پاسخ‌اش به سوییزی نوشت، مسئله بر سر "به قهقرا رفتن" است که گسست کیفی میان لیبرال‌دموکراسی و فاشیسم (و در حال میان نئولیبرالیسم و نئوفاشیسم) را رقم می‌زند. توسعه‌ی کامل دولت فاشیستی به عنوان یک پروسه‌ی تاریخی به تصرف ابزار دولتی در تمامیت‌اش نیاز داشته، که لازمه‌اش حذف کامل استقلال بخش‌های مختلف [نیروهای سه‌گانه‌ی دولتی] به نفع دستیابی به سلطه‌ی ملی و یا جهانی است.^۳ بدین ترتیب، فاشیست‌ها پس از به دست آوردن جای پای در حاکمیت، به ویژه در نیروی مجریه، به طور تاریخی به شیوه‌های نیمه‌قانونی، و با توسل به وحشی‌گری، تبلیغات دروغین، و ایجاد رعب و وحشت در سطح جامعه به عنوان ابزاری برای کسب یک‌پارچه‌ی قدرت متوسل شده، که در این میان سرمایه‌ی بزرگ تاریخاً یا بر این بی‌قانونی‌ها چشم بسته و یا این که حتا به طور مستقیم از آن حمایت نموده است. در نتیجه‌ی این چنین غصب قدرت توسط فاشیست‌ها، مصونیت‌های فردی و مصونیت نیروهای اپوزسیون سیاسی که از سوی لیبرال‌دموکراسی، اگر چه به طور ناکامل، تأمین شده بود، تقریباً به طور کامل از میان می‌رود.

تحت حاکمیت فاشیسم منافع سرمایه‌ی بزرگ فراهم گشته و حق مالکیت مطلقاً حفظ می‌گردد – مگر برای آن‌هایی که از نقطه نظر نژادی، جنسی، و یا سیاسی مورد هدف قرار گرفته باشند، که در این صورت اموال آن‌ها غالباً مصادره می‌شود.^۴ در این سیستم، نیروی سیاسی حاکم آن چه را که در ایدئولوژی نازی "دولت

^۱ در ترجمه واژه آلمانی *Gleichschaltung* که می‌توان آن را به انطباق اجباری سیاسی (یا هماهنگی اجباری سیاسی) ترجمه نمود، من از واژه پاک‌سازی سیاسی (به طور خلاصه، پاک‌سازی) استفاده نموده‌ام که یادآور روند پاک‌سازی‌های سیاسی و حذف مخالفین در تمامی نهادهای حکومتی، فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ها و غیره توسط رژیم اسلامی حاکم بر ایران در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت (شمسی) است. (م.)

^۲ Paul M. Sweezy to Paul A. Baran, October 18, 1952, in Baran and Sweezy, *The Age of Monopoly Capital* (New York: Monthly Review Press, forthcoming 2017)

^۳ Paul A. Baran to Paul M. Sweezy, October 25, 1952, in Baran and Sweezy, *The Age of Monopoly Capital*.

بارن در نامه‌اش اشاره می‌کند که اگرچه فاشیسم خواهان آن است که سیستم دولتی را به یک حاکمیت یگانه تقلیل دهد، اما، ممکن است که این حاکمیت یگانه شکل "فاشیسم پارلمانی" را به خود بگیرد، یعنی، ذاتاً لازم نیست که این حاکمیت پیرامون نیروی مجریه سازمان‌دهی شود. وی نوشت که "نکته اساسی این است که ایجاد رعب-و-وحشت، سرکوب‌گری عریان، مخالف‌زدایی، استبداد دولتی، و غیره، جملگی در چارچوب مبارزه طبقاتی ویژه‌ای عرضه می‌شوند."^۴ "تنها چند روز پس از کسب قدرت در ۱۹۳۳، هیتلر تمامی تشکیلات متعلق به افراد هم‌جنس‌گرا را قدغن نمود. وی دستور یورش به مراکز گرد هم‌آیی هم‌جنس‌گرا داد و به دنبال آن انستیتیوی علوم جنسیتی در برلین به غارت رفته، و مدیر انستیتو (مگنس هرفلد) به تبعید دایم فرستاده شد. هزاران جلد کتاب از کتابخانه این انستیتو در

فراگیر (توتالیتزر) "نامیده شده و عموماً بایستی که پیرامون نیروی مجریه سازمان دهی شود، هدف کار خویش قرار داده، ولی پایه‌های ساختار اقتصادی را دست نخورده باقی می‌گذارد.^۵ بنابراین، دولت فاشیستی در انگاشت ایده‌آلی "رژیم فراگیر (توتالیتزر)" بوده که ابزار سیاسی و فرهنگی را به یک نیروی یگانه تقلیل می‌دهد. این سیستم اگرچه علی‌العموم سعی در خودداری از دخالت در امور اقتصاد و روابط طبقه‌ی سرمایه‌دار نموده، اما ممکن است که زمینه‌های سلطه‌ی بخش انحصاری را فراهم نماید.^۶ هدف غایی دولت در تحت چنین شرایطی از یک سو سرکوب و به زانو درآوردن توده‌ها بوده، و از سوی دیگر حفاظت و ارتقاء روابط مالکیت سرمایه‌داری، سود، و انباشت سرمایه است تا از این طریق توسعه‌طلبی امپریالیستی را پی‌ریزی کند. همان طور که موسولینی خود گفته بود: "رژیم فاشیستی بر آن نیست که کل اقتصاد کشور را ملی نموده و یا بدتر از آن بورکراتیزه کند. همین کافی است که آن را از طریق شرکت‌های سهامی تنظیم نموده و تحت کنترل نگاه داشت ... شرکت‌ها تأمین‌کننده‌ی نظم اقتصادی بوده و دولت صرفاً بخش‌های مربوط به دفاع، موجودیت و امنیت میهن را به عهده خواهد گرفت."^۷ هیتلر نیز در بیان مشابهی گفته بود که: "ما

آتش سوزانده شد. سلب مصونیت‌های قانونی آلمانی‌های هم‌جنس‌گرا به شدت از سوی کلیساهای آلمان مورد حمایت قرار گرفت. اما، تاکتیک‌های غیرقانونی به کار گرفته شده در این کمپین به زودی در مورد دیگران به کار گرفته شد." به نقل از:

Chris Hedges, *American Fascists* (New York: Free Press, 2006), 201. See also Ralf Dose, *Magnus Hirschfeld* (New York: Monthly Review Press, 2014)

^۵ See Franz Neumann, *Behemoth* (New York: Oxford University Press, 1942), 62-82.

این یک بررسی کلاسیک از توسعه دولت نازی و رابطه‌اش با اقتصاد است. اگرچه "دولت فراگیر (توتالیتزر)" (که البته نباید این اصطلاح را با ایده لیبرالی توتالیتاریانیسم که بعداً پیدا شد اشتباه گرفت) ایده‌آل فاشیسم بوده، اما در واقعیت‌اش بیش از آن که یک پارچه باشد بی‌سرو-سامان بود. در فاشیسم کلاسیک، وجود "دولت دوگانه" متشکل از ابزار دولتی در یک سو و ابزار حزبی در سوی دیگر گونه‌نما بود. به علاوه، تمرکز قدرت دولتی نتوانست مانع از نوعی از پراکنده‌گی شود که بر بستر آن دولت توانایی کارکرد کامل‌اش را در مفهوم هابسی‌اش* از دست می‌دهد.

* Thomas Hobbes, *Leviathan: Or The Matter, Forme, & Power of a Common-Wealth Ecclesiasticall and Civill* (1651)

See also:

Slavoj Žižek, *Did Somebody Say Totalitarianism?* (London: Verso, 2001), 1-3.

^۶ پولانزس بر این باور است که دولت فاشیستی از سرمایه انحصاری "به طور نسبی مستقل" است. در حالی که به نظر می‌رسد که درست‌تر آن باشد که این تأکید را وارونه کرده و این گونه گفت که اقتصاد و سرمایه انحصاری قویاً مستقل است. این درست است که سرمایه انحصاری حکومت لیبرال دموکراتیک را ترجیح می‌دهد، اما، تا مادامی که در پروسه انباشت سرمایه خصوصی و انحصاری وقفه ایجاد نشده و حتا در چارچوب "روبنای" فاشیستی تسهیل گشته باشد حاضر است که به مدیریت فاشیستی اقتصاد سیاسی تن دهد. نگاه شود به:

Nicos Poulantzas, *Fascism and Dictatorship: the Third International and the Problem Fascism* (London: Verso, 1974), 85

در آلمان نازی، استقلال [سرمایه انحصاری] تنها زمانی دچار وقفه شد که آلبرت اسپیر در بحبوحه جنگ برای سازمان‌دهی صنایع در خدمت اهداف جنگ گماشته شد. نگاه شود به:

Franz Neumann and Paul M. Sweezy, "Speer's Appointment as Dictator of the German Economy," in Franz Neumann, Herbert Marcuse, and Otto Kirchheimer, *Secret Reports on Nazi Germany* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2013), 48-60

^۷ Benito Mussolini, "Plan for the New Italian Economy (1936)," in Carlo Celli, ed., *Economic Fascism* (Edinburgh, VA: Axios, 2013), 277-80.

طرفدار حفاظت و نگهداری از مالکیت خصوصی هستیم ... باید از بازار آزاد به مثابه‌ی مناسب‌ترین، به عبارتی تنها نظم ممکن اقتصادی حفاظت کنیم.^۸

در حقیقت، چوب حراج زدن به اموال دولتی یکی از آن سیاست‌های رژیم نازی است که غالباً نادیده گذاشته شده است. ایده‌ی خصوصی کردن (یا "بازخصوصی کردن") اقتصاد که در حال حاضر عیار نولیبرالیسم به شمار می‌رود، اول بار در آلمان فاشیستی که روابط مالکیت سرمایه‌داری در آن جا مقدس بود رواج یافت. حتا زمانی هم که ساختار فاشیستی دولت تمامی نهادهای لیبرال دموکراتیک را منحل نموده و اقتصاد جنگی را نهادینه می‌نمود، این روابط، اما، دست نخورده باقی ماند. بخش اعظم اقتصاد آلمان پیش از به قدرت رسیدن هیتلر در دست دولت قرار داشت. بخش‌هایی از اقتصاد مانند صنایع فولاد و ذغال‌سنگ، کشتی‌سازی، و بانک‌ها به طور عمده ملی شده بود. اما، تنها در طی چند سال پس از به قدرت رسیدن هیتلر، شرکت متحده‌ی فولاد به دست بخش خصوصی سپرده شد، و تا سال ۱۹۳۷ تمامی بانک‌های عمده‌ی خصوصی شد. این همه باعث افزایش قدرت و وسعت سرمایه گردید. مکسین سوییزی در یک بررسی همه‌جانبه از اقتصاد آلمان زیر سلطه‌ی نازی‌ها می‌نویسد: "اهمیت عملی انتقال مالکیت شرکت‌های دولتی به دست بخش خصوصی این بود که طبقه‌ی سرمایه‌دار کماکان به خدمت‌اش به عنوان وسیله‌ای برای انباشت درآمد، ایجاد سود و بازگرداندن مالکیت به بخش خصوصی ادامه داده، و افزون بر آن، در قبضه‌ی قدرت به دست حزب نازی کمک شایانی نمود."^۹ نیکوس پولانتزاس در *فاشیسم و دیکتاتوری* به این نکته اشاره می‌کند که، "نازیسم مقررات حقوقی مربوط به حفاظت از نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی را حفظ نمود."^{۱۰}

اگر خصوصی کردن در صنایع و تمرکز هر چه بیشتر قدرت اقتصادی طبقه‌ی سرمایه‌دار برای عروج فاشیسم در آلمان امری حیاتی بود، این اما یک‌پارچه شدن سلطه‌ی تمام عیار نازی‌ها بر کل ساختار دولت بود که با در هم شکستن نظم لیبرال دموکراتیک زمینه‌ی دستیابی به چنین امری را برای طبقه‌ی سرمایه‌دار فراهم ساخت. این روند که معروف به *Gleichschaltung* ("وارد خط کردن" یا "پاک‌سازی") است معرف

⁸ Hitler quoted in Konrad Heiden, *Der Fuehrer* (Boston: Houghton Mifflin, 1944), 287; Robert W. McChesney and John Nichols, *People Get Ready* (New York: Nation, 2016), 38.

⁹ Maxine Yalpe Sweezy (also under Maxine Y. Woolston), *The Structure of the Nazi Economy* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1941), 27-35. See also:

Gustav Stolper, *German Economy, 1870-1940* (New York: Reynal and Hitchcock, 1940), 207

Germà Bel, "The Coining of 'Privatization' and German's National Socialist Party," *Journal of Economic Perspectives* 20, no. 3 (2006): 187-94

"Against the Mainstream: Nazi Privatization in 1930s Germany," University of Barcelona, <http://ub.edu>

¹⁰ Nicos Poulantzas, *Fascism and Dictatorship* (London: Verso, 1974), 344

دوره‌ی یک‌پارچه شدن نظم سیاسی نو در سال‌های ۱۹۳۳-۳۴ می‌باشد. مفهوم عملی روند مزبور این بود که تمامی واحدهای جداگانه‌ی دولت، شامل پارلمان، قوه‌ی قضاییه، دیوان دولتی، ارتش، و شعبه‌های ایالتی و ولایتی حکومت جملگی از نظر سیاسی در هم ادغام شده، و فراتر از آن، این سیاست به تمامی ارگان‌های عمده‌ی ابزارهای ایدئولوژیک دولتی در چارچوب جامعه‌ی مدنی، یا به عبارتی نهادهای آموزشی، رسانه‌ها، انجمن‌های صنفی و غیره نیز تعمیم داده شود.^{۱۱} این هم‌گون‌سازی با استفاده از ترکیبی از ایدئولوژی، ارباب، همکاری اجباری، و با زور، که معمولاً با زیر فشار قرار دادن نهادها برای "پاک‌سازی تشکیلات خود" همراه بوده به دست آمد. کارل اشمیت، حقوق‌دان ارشد نازی‌ها، دو اصل راهنمای پاک‌سازی را این گونه تبلیغ نمود: (۱) بیرون کردن "نا‌آریایی‌ها"، و (۲) "اصل پیشوایی"^{۱۲}، یعنی قرار دادن پیشوا فراتر از قانون. یک‌پارچه کردن قدرت در این دوره با استفاده از پوشش قضایی مشروعیت یافت. بر اساس توضیح اشمیت، هدف از این پاک‌سازی ایجاد وحدت و از میان بردن آلوده‌گی‌ها بود که از طریق "نابود کردن ناهم‌گونی" به دست می‌آمد.^{۱۳}

پاک‌سازی در آلمان تمامی شعبه‌های جداگانه‌ی دولت و ابزار ایدئولوژیک دولت را به طور هم‌زمان، ولی در چند مرحله یا به عبارتی در چند مکث کیفی جداگانه، هدف قرار داد. آتش‌سوزی رایشستاگ، که تنها یک ماه پس از انتخاب هیتلر به عنوان صدراعظم در ژانویه‌ی ۱۹۳۳ از سوی رییس جمهور هیندنبورگ^{۱۴} اتفاق افتاد، دست‌آویز به اصطلاح قانونی برای صدور دو فرمان اجرایی شد. بعداً، اما، این فرامین به توسط لایحه‌ی تفویض قدرت، یا به عبارتی "قانون رفع خطر از ملت و رایش"^{۱۵} در ماه مارس ۱۹۳۳، که به هیتلر قدرت صدور قانون بدون مراجعه به رایشستاگ را می‌داد، مشروعیت فراتری یافت. بلافاصله پس از تصویب این لایحه، دستگیری و از میان بردن مخالفین سیاسی آغاز گردید. در همین زمان "قانون بازسازی دستگاه کشوری" نیز گذرانده شد که مجوزی برای اجرای پاک‌سازی در تمامی دوایر دولتی بود. اولین مرحله‌ی به

¹¹ Karl Dietrich Bracher, "Stages of Totalitarian 'Integration' (Gleichschaltung): The Consolidation of National Socialist Rule in 1933 and 1934," in Hajo Holburn, ed., *Republic to Reich* (New York: Vintage, 1972), 109-28; Robert O. Paxton, *The Anatomy of Fascism* (New York: Vintage, 2005) 123-24; Emmanuel Faye, *Heidegger* (New Haven, CT: Yale University Press, 2009), 39-58.

¹² *Führerprinzip*

¹³ Faye, Heidegger, 151-54, Carl Schmitt, "The Legal Basis of the Total State," in Griffin, ed., *Fascism*, 138-39.

¹⁴ Paul Ludwig Hans Anton von Beneckendorff und von Hindenburg

¹⁵ The Enabling Act, or "law to Eliminate Peril to Nation and Reich"

زیر خط رهبری درآوردن در ژوئیه ۱۹۳۳ و با لغو تمامی حزب‌های سیاسی به استثناء حزب سوسیالیست ملی کارگران آلمان خاتمه یافت.^{۱۶}

در مرحله‌ی دوم [پاک‌سازی]، هدف برقراری کنترل و ادغام ارتش، دانشگاه‌ها، مطبوعات، و سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی بود. هیتلر نه تنها برای اعمال کنترل خویش بر ارتش حرکت نمود، بلکه برای ادغام ارتش در پروژه‌ی نازی، در دسامبر ۱۹۳۳ با نادیده گرفتن خواست نیروهای شبه-نظامی حزب^{۱۷} اعلام نمود که ارتش "تنها ارگان کشوری است که حق حمل سلاح را دارد".^{۱۸}

"نابود کردن ناهم‌گونی" در نهادهای فرهنگی به بهترین وجهی در روند جذب دانشگاه‌ها به دکتربین نازی به نمایش گذاشته شد. مارتین هایده‌گر^{۱۹} فیلسوف آلمانی، که رییس دانشگاه فرایبورگ^{۲۰} بود در اوایل سال ۱۹۳۳ رسماً در رأس پروژه‌ی پاک‌سازی دانشگاه به عنوان مسئولیت اصلی‌اش گماشته شد. هایده‌گر نیز این وظیفه را به کمال و با کمک به سرکوب دانشگاه و فرستادن گزارش در مورد هم‌کارانش مو-به-مو اجراء نمود. در طی این سال‌ها، وی به طور نزدیک با کارل اشمیت در ترویج ایدئولوژی نازی همکاری نموده و در دلیل-تراشی برای سیاست ضد یهودی کمک نموده و کتاب‌سوزان نمایشی را سرپرستی کرد.^{۲۱}

مرحله‌ی سوم و تعیین کننده در روند پاک‌سازی سرکوب خونین در روزهای سی‌ام ژوئن تا دوم ژوئیه ۱۹۳۴ به دست رسته‌ی یورش (قهوه‌ای جامه‌گان) حزب نازی بود که به ویژه پس از مرگ هیندنبورگ در اوت همان سال، به برقراری سلطه‌ی بلامنازع هیتلر به عنوان مرجع نهایی برای صدور قانون گردید. کارل اشمیت در مقاله‌ای با عنوان "پیشوا از قانون حراست می‌کند" از این تحول به تجلیل پرداخت. از این نقطه به بعد بود که سلطه‌ی فاشیسم بر تمامی نهادهای اصلی دولت و ارگان‌های عمده‌ی ایدئولوژیک جامعه‌ی مدنی به طور کامل مستقر شد.^{۲۲}

¹⁶ Bracher, "Stages of Totalitarian 'Integration'" 118-22. On the Reichstag fire, see John Mage and Michael E. Tigar, "The Reichstag Fire Trial, 1933-2008," Monthly Review 60, no. 10 (March 2009): 24-29

¹⁷ Brown-shirt wing, the SA (Sturmabteilung, "Assault Division" or Stormtroopers)

¹⁸ Bracher, "Stages of Totalitarian 'Integration'" 122-24.

¹⁹ Martin Heidegger

²⁰ Freiburg

²¹ Faye, Heidegger, 39-53, 118, 154-62, 316-22; Richard Wolin, ed., *The Heidegger Controversy* (Cambridge, MA: MIT Press, 1993).

²² Bracher, "Stages of Totalitarian 'Integration'" 124-28. Here what Bracher called the third and fourth stages of *Gleichschaltung* in the German case are treated as one.



بقیه‌ی دولت‌های فاشیستی نیز مسیر کمابیش مشابهی را دنبال نمودند. " در روند استقرار حاکمیت فاشیستی در ایتالیا که بسیار کندتر [و ناکامل‌تر از همتای آلمانی‌اش] بود، تنها اتحادیه‌های کارگری، احزاب سیاسی، و رسانه‌ها به طور کامل به داخل خط کشانده شدند.^{۲۳}

²³ Paxton, *Anatomy of Fascism*, 123.

پاک‌سازی سیاسی ترامپیستی

بسیاری از آن چیزهایی که رخ داد مختص به اروپای دهه‌ی سی [قرن بیست] بوده و امکان این که در شکل مشابهی در حال حاضر رخ دهند نامحتمل است. با این حال، نباید نادیده گرفت که در حال حاضر هدف نئوفاشیسم تحول در مدیریت سیستم پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری است که نیازمند انحلال نظم لیبرال-دموکراتیک بوده و خواهان جای‌گزینی آن با حاکمیت نماینده‌گان "راست افراطی" است، که آشکارا از نژادپرستی، ملیت‌پرستی، ضدیت با زیست‌محیط‌گرایی، زن‌ستیزی، هم‌جنس‌گراهراسی، خشونت پلیسی، و میل‌تاریسم افراطی حمایت می‌کند.

اما، انگیزه‌ی نهایی تمامی این اشکال گوناگون ارتجاع عبارت از سرکوب نیروی کار است. در آن سوی چنگ انداختن‌های ترامپ به خشک‌اندیشی و تعصبات "راست افراطی" خصوصی‌سازی تمامی کارکردهای اقتصاد دولتی، تحکیم و تجدید قوای سرمایه‌ی بزرگ، و چرخش به سمت سیاست خارجی امپریالیستی بیش از پیش نژادپرستانه خفته است. با این حال، جای‌گیر نمودن یک چنین سیاست نئوفاشیستی نیاز به نوع نوینی از پاک‌سازی داشته که به وسیله‌ی آن بتوان نهادهای مختلف - هم‌چون کنگره، قوه‌ی قضاییه، سیستم اداری، حکومت‌های ایالتی و ولایتی، ارتش، ابزار امنیتی، رسانه‌ها، و نهادهای آموزشی - را به درون خط کشانید.¹

بنابراین، بر اساس کدام شواهد عینی می‌توان گفت که کاخ سفید ترامپ در تلاش است که تا با زیر پا نهادن هنجارهای حقوقی و الغاء حقوق لیبرال‌دموکراتیک، اشکال نئوفاشیستی مدیریت دولت سرمایه‌داری را به کار گیرد؟ به این منظور، لازم است که ویژه‌گی‌های عمومی فاشیسم را به خاطر آورد که نئوفاشیسم ایالات متحده تنها یک شکل خاصی از آن است. سمیر امین در "بازگشت فاشیسم در سرمایه‌داری معاصر" می‌نویسد:

مدیریت دولت سرمایه‌داری در بحران برای فاشیسم - حتا بنا به تعریف - همواره بر پایه‌ی رد بی‌چون‌وچرای "دموکراسی" بوده است. فاشیسم اصول کلی‌ای که تئوری و کارکرد دموکراسی‌های مدرن بر پایه‌ی آن نهاده شده - نظیر پذیرش دگراندیشی، توسل به شیوه‌های انتخاباتی برای تعیین اکثریت، تضمین حقوق اقلیت، و غیره - را همواره با اصل تسلیم شدن به ملزومات انضباط جمعی و آتوریته‌ی رهبر برین و

¹ See Oliver Staley, "There's a German Word that Perfectly Encapsulates the Start of Trump's Presidency," Quartz, January 26, 2017.

Shawn Hamilton, "What Those Who Studied Nazis Can Teach Us about the Strange Reaction to Donald Trump," Huffington Post, December 19, 2016.

Ron Jacobs, "Trumpism's Gleichschaltung?" Counterpunch, February 3, 2017.

کارگزاران اصلی وی جایگزین می‌سازد. این جابه‌جا شدن ارزش‌ها، آن گاه، به طور طبیعی با بازگشت ایده‌های ارتجاعی همراه بوده که این تسلیم شدن را توجیه می‌کند. این ادعا که گویا لازم است که به گذشته ("قرون وسطی") بازگشته، و یا گردن نهادن به مذهب دولتی (رسمی) و یا به اصطلاح ویژه‌گی‌های یک "نژاد" و یا یک "ملت" کلاً جوهره‌ی بحث‌های ایدئولوژیکی را تشکیل می‌دهد که به توسط قدرت‌های فاشیستی به راه می‌افتد.^۲

تمایلات ناسیونالیستی افراطی و راست افراطی حاکمیت جدید را نباید دست‌کم گرفت. ترامپ در سخنرانی سوگند ریاست جمهوری که به توسط استیو بن^۳ و استیون میلر^۴، مشاورین راست افراطی‌اش، نوشته شد اعلام نمود که:

از این لحظه به بعد، آمریکا همیشه جای نخست را خواهد داشت پیمان‌های کهن را تقویت نموده و ائتلاف‌های تازه‌ای را ایجاد می‌کنیم - و جهان متمدن را بر علیه تروریسم اسلامی رادیکال متحد کرده و آن را به طور کامل از صفحه‌ی گیتی محو خواهیم کرد باید مرزهای کشور را از دست‌اندازی و غارت آن کشورهایی که محصولات مصرفی ما را تولید می‌کنند، کمپانی‌های ما را می‌دزدند، و بازار کار ما را به ویرانی می‌کشند حفاظت کنیم ... آمریکا بار دیگر بردن را از سر خواهد گرفت، آن چنان که سابقه نداشته باشد ... پایه و اساس سیاست ما بیعت کامل بستن با ایالات متحده‌ی آمریکا خواهد بود، و از طریق این وفاداری به میهن است که ما وفاداری به یک‌دیگر را خواهیم جست. زمانی که قلبات مملو از وطن‌پرستی است، دیگر جایی برای غرض‌ورزی باقی نخواهد ماند آمریکای متحد توقف ناپذیر است. نباید ترس داشت - ما حفاظت شده‌ایم و همواره خواهیم بود. مردان و زنان ارتش غیور ما، و مجریان قانون از ما حفاظت می‌کنند، و از آن مهم‌تر خدای بالا سر است که از ما حفاظت می‌کند. اگر دست به دست هم بدهیم، آمریکا را بار دیگر قدرتمند خواهیم کرد. ما آمریکا را بار دیگر ثروتمند خواهیم کرد. ما آمریکا را بار دیگر سربلند خواهیم کرد. ما آمریکا را بار دیگر امن خواهیم کرد. و آری، ما با یک-دیگر عظمت آمریکا را بار دیگر باز خواهیم گرداند.^۵

چارچوب ایدئولوژیک و استراتژی سیاسی ترامپیسم اساساً کار بن است که پیش از این رییس تارنمای موسوم به اخبار بریت‌بارت بوده و اکنون رییس برنامه‌ریزی و مشاور ارشد کاخ سفید است، کسی که هم

^۲ Amin, "The Return of Fascism," 2.

^۳ Steve Bannon

^۴ Stephen Miller

^۵ Trump, "Inaugural Address"; Joseph Stiglitz, "How to Survive the Trump Era?" Project Syndicate, February 20, 2017, <http://project.syndicate.org>; "Miller and Bannon Wrote Trump Inaugural Address," The Hill, January 21, 2017, <http://thehill.com>.

چنین در چند ماه آخر مبارزات انتخاباتی کمپین ترامپ را هدایت می‌نمود.^۶ بَنَن که اخیراً به شورای امنیت ملی ترامپ منصوب شده، نقش کلیدی در تهاجم بر علیه رسانه‌های جریان مسلط اما خارج از کنترل روپرت مرداک^۷ داشته است. در حالی که درجه‌ی نفوذ بَنَن قابل بحث بوده، اما سلطه‌ی وی بر حلقه‌ی درونی حاکمیت آن چنان سنگین است که هیئت سردبیران نیویورک تایمز ادعا نموده است که او "جای‌گاه‌اش را به عنوان رئیس جمهور بالفعل محکم می‌کند."^۸ در این هنگامه دو ایدئولوگ دیگر بریت‌بارت، استیون میلر، مشاور ارشد ترامپ (و یکی از دست‌پرورده‌های جف سِشنز^۹، دادستان کل) و سبستیان گورکا^{۱۰}، معاون رئیس امنیت ملی، نیز در کنار بَنَن ایستاده‌اند. یکی دیگر از بازی‌گران اصلی بریت‌بارت به نام جولیا هین^{۱۱}، نیز به سمت "معاون ویژه‌ی رئیس جمهور" گمارده شده که زیر دست بَنَن به عنوان معاون اصلی وی کار کرده، و وظیفه‌ی اصلی‌اش به عنوان یک ایدئولوگ راست افراطی این است که نماینده‌گان جمهوری خواه کنگره را وارد خط کند.^{۱۲}

در ایدئولوژی نتوفاشیستی بَنَن می‌توان شش مولفه‌ی اصلی را به این شرح مشاهده نمود:

- ۱- نیاز برای غلبه بر "بحران سرمایه‌داری"، به ویژه در ایالات متحده، عروج "جهانی شدن" و "سرمایه‌داری خویشاوندی" را به همراه آورده است؛
- ۲- بازسازی "غرب یهود-مسیحی"^{۱۳} به مثابه‌ی چارچوب معنوی برای یک سرمایه‌داری بازسازی شده؛
- ۳- ترویج قوم-ملت‌پرستی افراطی، که مهاجرین رنگین‌پوست را هدف می‌گیرد؛
- ۴- هویت جویی آشکارا با آن چه که بَنَن "جنبش مردمی جهانی" می‌نامد - که اسم مستعار نتوفاشیسم جهانی است؛

^۶ According to Vanity Fair, in August 2016, "Bannon ... expressed a wariness about the political genuineness of Trump's campaign persona. Trump is a 'blunt instrument for us ... I don't know whether he really gets or not.'" Ken Stern, "Exclusive: Stephen Bannon, Trump's New C.E.O., Hints at His Master Plan," *Vanity Fair*, August 17, 2016.

^۷ Keith Rupert Murdoch یک آمریکایی استرالیایی-تبار، سرمایه‌داری با اندیشه‌های عمیقاً ارتجاعی و دست‌راستی که رسانه‌های بسیاری را زیر کنترل خویش دارد. (م.)

^۸ "President Bannon?" *New York Times*, January 30, 2017.

^۹ Jeff Sessions

^{۱۰} Sebastian Lukács Gorka آمریکایی مجاری-تبار که در لندن (انگلستان) در یک خانواده مجاری زاده شد. (م.)

^{۱۱} Julia Hahn خبرنگار بیست-و-پنج ساله یهودی-تبار آمریکایی که کارش را با بریت‌بارت شروع کرد و معروف به Bannon's Bannon است. (م.)

^{۱۲} Andrew Marantz, "Becoming Steve Bannon's Bannon," *New Yorker*, February 13, 2017.

^{۱۳} Judo-Christian West

۵- پافشاری بر این که ایالات متحده در جنگی همگانی بر علیه "یک اسلام توسعه طلب" و "یک چین توسعه طلب" درگیر است - چیزی که خود آن را "جنگی همگانی برای حفظ موجودیت" می نامد؛

۶- و این ایده که گویا عروج راست افراطی به نحوی شبه عرفانی "فصل چهارم بزرگ" ^{۱۴} در تاریخ ایالات متحده را نماینده گی می کند - یعنی پس از انقلاب آمریکا، جنگ داخلی، رکود بزرگ، و جنگ جهانی دوم. ^{۱۵}

ایدئولوژی بنّ در کنفرانسی که در سال ۲۰۱۴ در واتیکان برگزار شده بود به روشنی به نمایش گذاشته شد. وی در این کنفرانس بود که "عوام گرایی" راست افراطی جبهه ی ملی فرانسه به سرکرده گی مارین له پن ^{۱۶} و حزب استقلال بریتانیا را مورد ستایش قرار داد. وی مدعی شد که "سرمایه داری هر چه سرسخت تر، بهتر." اما، برای این امر نیاز به بازسازی "پایه های معنوی و اخلاقی غرب یهود-مسیحی [است] ... زمانی که سرمایه داری در اوج شکوفایی اش بود ... تقریباً تمامی سرمایه دارها عمیقاً به غرب یهود-مسیحی باور داشتند ... [اما] سکولاریسم (گیتی باوری) توان غرب یهود-مسیحی را در دفاع از ایده آل های اش از او گرفت." از نظر بنّ دشمن تنها لیبرال ها نبوده، بلکه "جمهوری خواهان وابسته به دستگاه" و سروران شان، یعنی مروّجان "سرمایه داری خویشاوندی" نیز در صف دشمن جای دارند. این ها دشمنان واقعی "افراد طبقه ی متوسط و طبقه ی کارگر" بودند. در جنبشی که وی معرف آن است قرار نبود که نژادپرستی در همان ابتدا نفی شود، بلکه به موازات این که مردم در یک اتحاد میهن پرستانه گرد هم می آیند "رفته رفته به نوعی رنگ می بازد." این همه در چارچوب یک جنگ صلیبی جای می گیرد: "جنگی مهم در شرف وقوع است، جنگی که سراسر جهانی است ... خواهید دید که ما در جنگی با ابعاد سیمگین به سر می بریم." ^{۱۷}

مهم ترین نکته در جلسه ی پرسش و پاسخ این بود که بنّ به شیوه ای حمایت گرانه از ایده های ژولیوس ای-ولا ^{۱۸}، فاشیست ایتالیایی یاد کرد، فاشیستی که الهام بخش و هوادار موسولینی و سپس هیتلر بوده، و پس از پایان جنگ دوم به عنوان عنصر رهبری جنبش سنت گرای نئوفاشیسم اروپا بار دیگر سر برآورد - که از وی

¹⁴ Great Fourth Turning - بنّ از این معنا به عنوان فرا رسیدن روز به اصطلاح محشر استفاده می کند. منظور وی از فصل چهارم اشاره به فرا رسیدن فصل زمستان بوده که با خود به اصطلاح ویرانی را به همراه داشته و بنّ و هم پالکی های راست افراطی اش در سر بزنگاه آماده اند که هم چون عیسا مسیح که ظهور کرده باشد، برای مردم (البته فقط سفیدپوست ها) نجات و رستگاری را به ارمغان بیاورند. بنّ این به اصطلاح تئوری تاریخی را از کتابی با عنوان "Fourth Turning" قرض گرفته است (William Strauss and Neil Howe). (م.)

¹⁵ Gwynn Guilford and Nikhil Sonnad, "What Steve Bannon Really Wants," Quartz, February 5, 2017; Steve Reilly and Brad Heath, "Steve Bannon's Own Words Show Sharp Break on Security," USA Today, January 31, 2017.

¹⁶ Marion Anne Perrine "Marine" Le Pen

¹⁷ Steve Bannon, Remarks via Skype at the Human Dignity Conference, The Vatican, summer 2014, transcribed in J. Lester Feeder, "This is How Steve Bannon Sees the World," BuzzFeed, November 15, 2016.

¹⁸ Baron Giulio Cesare Andrea Evola از متنفذترین نژادپرست های فاشیست در تاریخ ایتالیا بود. وی در محاکمه اش در سال ۱۹۵۱ گفت که وی فاشیست نبوده، بلکه سوپر-فاشیست است. (م.)

قهرمانی برای ریچارد اسپنسر، رهبر جنبش برتری-طلبی نژاد سفید در ایالات متحده ساخت.^{۱۹} ای‌وُلا در دهه‌ی سی گفته بود، "فاشیسم بسیار ناکفاست. ما به فاشیسمی نیاز داشتیم که بسیار رادیکال‌تر و جسورتر از این که هست باشد؛ فاشیسمی که حقیقتاً مطلق بوده و از زور کاملاً خالص ساخته شده و در آن جایی برای هیچ گونه مماشات وجود نداشته باشد ... ما هرگز ضدفاشیست خوانده نخواهیم شد، مگر آن که بخواهیم سوپرفاشیسم را ضدفاشیسم بنامیم. وی در نوشته‌های پس از جنگ‌اش خواست که سنت‌گراها "صرفاً از پذیرش صفت "فاشیست" و یا "نئوفاشیست" خودداری کرده"، در عوض بر ویژه‌گی‌های به اصطلاح مثبت خویش تأکید نموده و خود را به ارزش‌های "آریستوکراتیک" سنت اروپایی پیوند زنند. هدف وی خلق "یک اَبَر قدرت اروپایی" نو و معنوی بود. "می‌باید که میان جنگ‌جوها وحدت ایجاد کنیم." به عبارت دیگر، قصد نهایی وی بازگرداندن حاکمیت سنتی به مفهوم قدرت معنوی ملت (سرزمین پدری) بود.^{۲۰}

بَن که هم‌راستا با ای‌وُلا، خود نیز قویاً طرفدار و مُبَلِّغ "باززایی ملت‌پرستی افراطی" است، می‌گوید که "غرب یهود-مسیحی" می‌باید که "سنت‌گرایی ... به ویژه به آن مفهومی که حامی شالوده‌ی ملت‌پرستی است" را احیاء کند. وی در کنفرانس واتیکان اعلام نمود که مهم‌تر از همه احیاء "تاریخ طولانی مبارزه‌ی غرب یهود-مسیحی بر علیه اسلام" است. بَن هنگام بحث بر سر مسئله‌ی حاکمیت از منظر ای‌وُلا می‌گوید که: "از نظر من آن‌هایی که در جست‌وجوی حاکمیت مستقل هستند، به ویژه در بعضی کشورهای معین، در واقع خواهان استقرار ملت‌پرستی هستند." اما، همان گونه که وی بلافاصله روشن نمود، این امر در وهله‌ی نخست نیازمند تخریب "طبقه‌ی سیاسی حاکم" و دولت در شکل و شمایل کنونی‌اش است.^{۲۱}

تا مادامی که کاخ سفید ترامپ بر این باور است که اختیار به راه انداختن یک استراتژی نئوفاشیستی پاک‌سازی، در راستای خطوط کلی که در بالا بدان اشاره شده، را به دست آورده است، بی‌تردید شاهد تهاجمی همه‌جانبه بر علیه تمامی شعبه‌های دولت و ابزار ایدئولوژیک آن خواهیم بود؛ تهاجمی که تمامی نرم‌های سیاسی و حقوقی را در هم نوردیده و افزایش قدرت ریاست جمهوری به میزان وسیعی در چشم‌انداز

¹⁹ Bannon, Remarks at the Human Dignity Conference, Jason Horowitz, "Steve Bannon Cited Italian Thinker Who Inspired Fascists," New York Times, February 10, 2017.

²⁰ Julius Evola, "Fascism, Myth and Reality" and "The True Europe's Revolt Against the Modern World," in Griffin, ed., *Fascism*, 317-318, 342-44; Paul Furlong, *Social and Political Thought of Julius Evola* (London: Routledge, 2011), 77, 89.

Umberto Eco has called Evola "one of the most respected fascist gurus." Umberto Eco, "Ur-Fascism," *New York Review of Books*, June 22, 1995.

²¹ Bannon, Remarks at the Human Dignity Conference.

قرار خواهد گرفت. در حقیقت، شواهد اولیه‌ی بسیاری گواه بر این است که در مدت کوتاهی که حکومت جدید به قدرت رسیده فرهنگ سیاسی تغییرات چشم‌گیری کرده است. تمامی بخش‌های عمده‌ی دولت مورد تهاجم قرار گرفته‌اند. فرمان اجرایی صادره در بیست‌وهفت ژانویه که ورود مهاجرین از هفت کشور مسلمان‌نشین را بلادرنگ قدغن نموده بود، شدیدترین اقدام ترامپ بود که البته به خاطر تظاهرات و اعتراض‌های وسیع در سراسر کشور، به سرعت توسط دادگاه‌های فدرال لغو گردید. این مسئله خشم ترامپ را برانگیخته و برای آن که تصمیم دادگاه‌ها را در نظر هواداران‌اش به اصطلاح نامشروع جلوه دهد دست به حمله و توهین به قضات زد. این حرکت وی را می‌توان به عنوان تلاش مقدماتی در راستای به خط درآوردن قوه‌ی قضاییه دید.^{۲۲}

این رخدادها با فرمان دیگری از سوی ترامپ در ماه فوریه دنبال گردید. در این فرمان تازه ترامپ سعی نمود که تا برای اخراج وسیع نزدیک به یازده میلیون ساکنین به اصطلاح غیرمجاز در ایالات متحده محمل شبه‌قانونی دست‌وپا کند. این فرمان بدون در نظر گرفتن شرایط سنی، حتا شهروندانی را هم شامل می‌شود که طولانی‌مدت در این کشور زیسته‌اند و فاقد هر گونه پیشینه‌ی بزه‌کاری نیز هستند. این فرمان قرار بود که با وعده‌ی ساختن آن چه که ترامپ در سخن‌رانی ۲۸ فوریه‌اش خطاب به کنگره "یک دیوار عظیم، بسیار عظیم در امتداد مرزهای جنوبی ما" نامیده بود تکمیل گردد. در این گیر-و-دار سیاسی و حقوقی، تعداد صد و سه کرسی قضاوت (دو برابر آن چه که اوباما در زمان روی کار آمدن با آن روبه‌رو بود) خالی مانده است که بهترین فرصت را برای حکومت ترامپ فراهم می‌سازد که تا کارکرد دادگاه‌ها را به نحوی بازسازی کند که تا بتواند حقوق مندرج در قانون اساسی را پای‌مال نموده و سرکوب‌گری را تقویت کند.^{۲۳}

تصادم ترامپ با دستگاه امنیت ملی یا به اصطلاح "جامعه‌ی اطلاعاتی"، متشکل از صدها هزار کارمند هفده آژانس مختلف، تقریباً بلافاصله پس از روی کار آمدن وی آغاز گردید؛ امری که مقدمه‌اش در دوران مبارزات انتخاباتی با حمله‌های متناوب وی به آژانس‌های اطلاعاتی نوشته شده بود. ترامپ در اواخر ژانویه (۲۰۱۷) با صدور بخش‌نامه‌ای دست به بازسازمان‌دهی شورای امنیت ملی و شورای امنیت میهن زد. در این بخش‌نامه مدیر سازمان سیا، مدیر سازمان اطلاعات ملی، و رییس ستاد مشترک از عضویت در کمیته‌ی

²² Anjali Singhvi and Alicia Parlapiano, "Trump's Immigration Ban: Who Is Banned and Who Is Not," *New York Times*, February 3, 2017; Ben Rosen, "Up Close and Personal: How Trump's Attacks Against the Judiciary Are Different," *Christian Science Monitor*, February 9, 2017.

²³ Philip Rucker and Robert Barnes, "Trump to Inherit More than 100 Court Vacancies, Plans to Reshape Judiciary," *Washington Post*, December 25, 2016; "Trump's Order May Mark 11 Million Undocumented Immigrants for Deportation: Experts," *ABC News*, January 26, 2017; Donald Trump, "Remarks by President Trump in Joint Address to Congress," February 28, 2017.

روسای شورای امنیت ملی و شورای امنیت میهن برکنار شده، و در عوض، شخص بنن، رییس برنامه‌ریزی کاخ سفید، به عنوان عضو کمیته‌ی روسا معرفی گردید. اما، فشار عمومی حکومت ترامپ را مجبور به تغییر عقیده داده و مدیر سازمان سیا به عنوان عضو کمیته‌ی روسا ابقا گردید، ولی نیت دار و دسته‌ی ترامپ برای تضعیف ساختار موجود قدرت در دستگاه امنیت ملی در این مانور کاملاً آشکار بود.^{۲۴} همزمان، ترامپ یک سازمان سایه‌ی جداگانه‌ای را به نام گروه ابتکارهای استراتژیک^{۲۵} ایجاد نمود که نشریه‌ی سیاست خارجی از آن به عنوان "گروه توطئه" در داخل شورای امنیت ملی نام برد. سرپرستی این سازمان به بنن و جرد کوشنر^{۲۶} سپرده شده است. گورکا یکی از عناصر کلیدی در این گروه است که به خاطر اصرارش بر به راه‌انداختن جنگی بر علیه "جهادگرایی جهانی" که از نظر او در سراسر جهان رخنه کرده شهره است.^{۲۷}

تلاش دستگاه حکومتی ترامپ برای ایجاد بی‌ثباتی در دستگاه امنیت ملی و به درون خط کشاندن آن پاسخ مشابهی را در شکل درز و افشاء در ابعاد وسیعی از درون "ابزار امنیتی" گردید که در مدت تنها چند هفته توانست مایکل فلین مشاور امنیت ملی ترامپ را به زیر بکشد. این امر بعضاً به دلیل اختلاف نظر فلین با پنس و جمهوری خواهان سنتی‌تر بود. حرکت ناگهانی ترامپ و بنن برای تغییر سمت دادن به ژست جُغرا-سیاسی ایالات متحده با فاصله گرفتن از یک جنگ سرد تازه با روسیه و روی آوردن به سمت نبردی جهانی بر علیه "اسلام رادیکال" و چین باعث شدت یافتن تنش‌های موجود گردید. اگرچه ترامپ به خاطر ایجاد همگنی با ارتش دستگاه حکومت‌اش را با ژنرال‌ها پر کرده، اما، کماکان با دستگاه امنیت ملی سرشاخ مانده است.

در اواسط ماه فوریه، ترامپ از استیو فاینبرگ^{۲۸}، موسس و مدیر عامل شرکت سربرس و میلیاردری که بیشتر به خاطر فروش تفنگ‌های نیمه‌خودکار مشهور است، خواست که در رأس گروه تحقیقی قرار گیرد که کاخ سفید به عنوان تحقیق در امور آژانس‌های اطلاعاتی ایالات متحده ایجاد نموده است – حرکتی که وسیعاً به عنوان به چالش کشیدن ابزار اطلاعاتی و تلاش برای بنای پایه‌های یک قدرت آلترناتیو نگریسته شده است.

²⁴ Donald Trump, "Presidential Memorandum Organization of the National Security Council and the Homeland Security Council," January 28, 2017; Edward Price, "I didn't Think I Would Ever Leave the CIA," New York Times, February 20, 2017; Linda Qiu, "The National Security Council 'shakeup,'" Politifact, February 1, 2017.

²⁵ Strategic Initiatives Group (SIG)

²⁶ Jared Kushner, Trump's son-in-law

²⁷ Julie Smith and Derek Chollet, "Bannon's 'Strategic Initiatives' Cabal Inside the NSC is Dangerous Hypocrisy," Foreign Policy Shadow Government blog, February 1, 2017; "Bannon Builds a New Node of Power in the White House," Daily Beast, January 31, 2017.

²⁸ Stephen A. "Steve" Feinberg, co-founder and CEO of Cerberus Capital Management

شرکت سربرس صاحب کمپانی‌ای است که تفنگ نیمه‌خودکار بوش‌مستر^{۲۹} را تولید می‌کند. کشتار بیست کودک و شش بزرگ‌سال در یک مدرسه‌ی ابتدایی در کنه‌تیکت^{۳۰} در سال ۲۰۱۲ که با استفاده از این سلاح انجام شد برای شرکت سربرس ننگ بزرگی آفرید. به رغم این، اما، سربرس سرمایه‌گذاری در صنایع تولید اسلحه را افزایش داده و صاحب شرکت پیمان‌کار دین‌کورپ^{۳۱} است که میلیاردها دلار از طریق پیمان‌کاری نظامی برای حکومت ایالات متحده به جیب زده است. احتمالاً، فاینبرگ از کارمندان ارتش خصوصی‌اش در "بازرسی" دستگاه امنیت ملی سود خواهد جست. با توجه به ماهیت جنگ قدرتی که در جریان است کاملاً محتمل است که تلاش کاخ سفید در راستای پاک‌سازی جامعه اطلاعاتی ادامه یابد.^{۳۲}

از سوی دیگر، بقیه‌ی ابزار حکومتی نیز نمی‌تواند از این پاک‌سازی مصون ماند. دولت فدرال بیش از ۲/۷ میلیون کارمند غیرنظامی در استخدام دارد. نیوت گینگریچ^{۳۳}، از هواداران پر و پا قرص ترامپ، گفته است که "نود و پنج درصد بوروکرات‌ها ضد ترامپ هستند." راجر استون^{۳۴}، از کارگزاران قدیمی حزب جمهوری‌خواه و از برنامه‌ریزان دستگاه ترامپ گفته است که "تعداد وفاداران به ترامپ در کاخ سفید کافی نبوده" که بنابراین نیاز فوری به تغییرات پرسنلی دارد. به علاوه، در آشفته‌بازار هفته‌های نخست ترامپ در کاخ سفید و نگرانی در مورد عدم وجود "وفاداری"، برای بیش از پانصد مقامی که مجلس سنا به تصویب رسانده حکومت ترامپ تا کنون تنها موفق به یافتن تعداد اندکی برای پر کردن جاهای خالی شده است. با این حال، درز و افشاء اخبار به مطبوعات از درون دستگاه، دار و دسته‌ی ترامپ را متقاعد نموده است که برکنار کردن کارمندانی که در خط حکومتی قرار ندارند فوری‌ترین وظیفه است. بنا به گفته‌ی کرس رادی، مدیرعامل نیوزمکس و از مشاورین و دوستان نزدیک ترامپ، "دستگاه اداری فدرال ماشین قدرتمندی است که طبعاً زیر نفوذ ایده‌های جریان مسلط قرار دارد" - یعنی که با برنامه‌ی راست-افراطی هم‌خوانی ندارد.^{۳۵}

²⁹ Bushmaster

³⁰ Connecticut

³¹ DynCorp, the fifth largest private national security contractor

³² Heather Timmons, "Trump Wants a Billionaire Best Known for Selling Semi-Automatic Rifles to Rein in U.S. Spy Agencies" Quartz, February 16, 2017; "Trump Asks Billionaire Steve Feinberg to Review Intel Agencies," NBC News, February 16, 2017; James Risen and Matthew Rosenberg, "White House Plans to Have Trump Ally Review Intelligence Agencies," New York Times, February 15, 2017; "30 Most Powerful Private Security Companies in the World," Security Degree Hub, <http://securitydegreehub.com>.

³³ Newton Leroy Gingrich از مرتجع‌ترین شخصیت‌های حزب جمهوری‌خواه آمریکا که سخن‌گوی (رییس) مجلس نمایندگان ایالات متحده بین سال‌های

۱۹۹۵-۹۹ بود. (م.)

³⁴ Roger Jason Stone Jr.

³⁵ Josh Dawsey, "Trump's Advisors Push Him to Purge Obama Appointees," Politico, March 3, 2017.

این همه بخشی از تهاجم عمومی بر علیه دستگاه اداری غیرنظامی است. بن خود اعلام نموده است که "نظم سیاسی نوینی" در راه بوده، که به عروج "ناسیونالیسم اقتصادی" راه برده و "انهدام دستگاه اداری موجود" را در پی خواهد داشت. وی ادامه می‌دهد که حکومت برای دستیابی به این "انهدام" در نبردی دایم به سر خواهد برد.^{۳۶} تخریب دستگاه اداری غیرنظامی بیش از همه در سازمان محیط‌زیست برجسته بوده است، زیرا که از نظر دار و دسته‌ی ترامپ درب تمامی دوایر آن را می‌توان تخته نمود. ترامپ در ملاقاتی با برخی از سرکرده‌گان سرمایه‌داری گفت که برنامه‌ی حکومت وی این است که از مقررات دولتی بر سرمایه به میزان "هفتاد و پنج درصد و یا حتی بیشتر" بکاهد.^{۳۷} وراء مهارزدایی مالی، نقشه این است که به ویژه مقررات زیست‌محیطی را به همراه طرف‌داران محیط زیست در دیوان فدرال مورد هدف قرار داد.

مایرن ایبل^{۳۸}، که رییس انستیتوی تجارت آزاد^{۳۹}، ارگان عمده‌ی انکار تغییرات آب و هوایی، و یکی از مشاورین کلیدی ترامپ در امور زیست‌محیطی است، جنبش زیست‌محیطی را "بزرگ‌ترین خطر برای آزادی و ثروت‌انباری در دنیای مدرن" خوانده، و دانشمندان اقلیمی و دیگر عناصر وابسته به آن چه که او "متخصص‌تاریا"^{۴۰} می‌نامد را با هدف حذف آن‌ها از دستگاه حکومتی مورد حمله قرار داده است. ایبل تا آن جا به پیش رفت که بخش‌نامه‌ی پاپ را پیرامون تغییرات اقلیمی "دری-وری‌های چپ‌گرایی" نامید.^{۴۱} این گونه لفاظی‌ها که در پیروزی انتخاباتی ترامپ بسیار موثر بوده در حال حاضر برای توجیه کاهش ۲۵-۲۰ درصد از بودجه‌ی سازمان حفاظت محیط-زیست و هفده درصد کاهش از بودجه‌ی اداره‌ی ملی اقیانوس و هوا به کار گرفته می‌شود.

ترامپ تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی را، که از نظر علمی تقریباً به طور همگانی پذیرفته شده، "حقه‌بازی" نامید. اسکات پروایت^{۴۲}، رییس کنونی سازمان حفاظت محیط‌زیست و منکر دواتشه‌ی تغییرات اقلیمی، به طور تاریخی یکی از سرسخت‌ترین دشمنان این سازمان بوده که به منظور سد کردن مقررات

³⁶ Philip Rucker and Robert Costa, "Bannon Vows a Daily Fight for 'Deconstruction of the Administrative State,'" Washington Post, February 23, 2017; "Trump Advisor Hails 'New Political Order,'" BBC, February 23, 2017.

³⁷ Chris Arnold, "President Trump to Cut Regulations by '75 Percent,'" National Public Radio, January 24, 2017.

³⁸ Myron Ebell

³⁹ Competitive Enterprise Institute

⁴⁰ واژه تحریف شده‌ای که بر وزن "پرولتاریا" آمده و برای به اصطلاح تخفیف و ربط دادن این دانشمندان به مارکسیسم به کار گرفته شده است. در فرهنگ سیاسی ایران نیز، عناصر مرتجع‌ی هم‌چون ابوالحسن بنی‌صدر در سال‌های اولیه پس از سقوط رژیم شاهنشاهی و بر روی کار آمدن هم‌پالکی‌های مرتجع‌اش، در مناظره با رقبای سیاسی خویش از این گونه شبیه‌سازی‌ها، نظیر "ملا-تاریا"، استفاده می‌کرد. هدف بنی‌صدر در استفاده از این گونه لفاظی این بود که میان ملاهای هم‌پالکی خود و انقلابی‌های مارکسیست شبیه‌سازی نموده تا بتواند به زعم خویش مثلاً با یک تیر دو هدف را نشانه بگیرد. (م.)

⁴¹ Henry Fountain, "Trump's Climate Contrarian: Myron Ebell Takes on the E.P.A.," New York Times, November 11, 2016.

⁴² Edward Scott Pruitt

آلوده‌گی وضع شده از سوی این سازمان بارها آن را به دادگاه کشانده است.^{۴۳} ریک پری، فرماندار پیشین تگزاس که در صدر وزارت‌خانه‌ی انرژی گذاشته شده نیز یکی دیگر از انکار کننده‌های سرشناس است که حتا گفته که سیاره‌ی ما در حال سرد شدن است. وی پیش‌تر خواهان حذف همین وزارت‌خانه‌ای شد که اکنون خود در صدر آن نشسته شده بود. در خلال جابه‌جایی در کاخ سفید، پرسش‌نامه‌ای از سوی دار و دسته‌ی ترامپ به تمامی کارکنان وزارت انرژی فرستاده شد که هدف‌اش شناسایی آن دسته از کارمندی بود که در زمینه‌ی تغییرات اقلیمی کار کرده بودند، امری که آشکارا برای ارباب دانشمندان طرح‌ریزی شده بود. انتظار می‌رود که در رده‌های مختلف حکومت فدرال که در ارتباط با حفاظت از محیط زیست هستند تصفیه‌ی وسیعی صورت گرفته، و ادارات بسیاری که مستقیماً در این رابطه کار می‌کنند به طور کامل حذف شده و کارمندان مربوطه برای سر فرود آوردن زیر فشار قرار بگیرند. جمهوری خواهان در کنگره قانون منسوخ سال ۱۸۷۶ را که بر پایه‌ی آن حقوق کارمندان حکومت فدرال به یک دلار در سال کاهش می‌یافت اخیراً از صندوق‌خانه‌های گرد و خاک گرفته‌ی کنگره بیرون کشیده و به عنوان سلاحی برای ارباب کارمندان حکومتی به رخ می‌کشند. در خلال جابه‌جایی در کاخ سفید، دار و دسته‌ی ترامپ اعلام نمود که موضوع کار انستیتوی مطالعات فضایی گارد^{۴۴} متعلق به ناسا، که احتمالاً در حال حاضر بزرگ‌ترین مرکز تحقیقات اقلیمی در سراسر جهان است، به بررسی اعماق فضا تغییر خواهد نمود. در این تردیدی نیست که تحت شرایط حاضر علوم اقلیمی که در تضاد با استراتژی نخست آمریکای کاخ سفید دیده می‌شود، در سازمان‌های حکومتی عملاً غیرقانونی اعلام گردد.^{۴۵}

کاملاً آشکار است که حکومت ترامپ آماده است که تا با زیر پا نهادن تمامی نرْم‌های قانونی زیست‌محیط‌باوری را، بر خلاف نظر اکثریت جامعه و در تضاد با نیازهای سیاره، به خاک بکشاند. یکی از اولین اقدامات دستگاه ترامپ این بود که به رسته‌ی مهندسی ارتش دستور داد که تا تأسیس خط لوله‌ی دَکوتا را "در کوتاه مدت مرور نموده و تصویب کند". با تغییر تصمیمی که قبلاً گرفته شده بود و با زیر پا نهادن منافع زیست‌محیطی و مبارزه‌ی بومی‌ها برای حفاظت آب، این خط لوله قرار است که از زیر رودخانه‌ی میسوری در استندینگ راک، دَکوتای شمالی، بگذرد. حال که حکومت فدرال دست در دست

⁴³ James Richard Perry

⁴⁴ Goddard Institute of Space Studies

⁴⁵ Foster, "Trump and Climate Catastrophe"; "Green Movement 'Greatest Threat to Freedom'"; Penny Lewis, "What's Coming for Unions under President Trump," *Labor Notes*, January 19, 2017; Matthew Rozsa, "House Republicans Support Rule That Could Allow Them to Pay Individual Federal Workers \$1," *Salon* January 6, 2017; Rafi Letzter, "Trump's Budget Could Cut 3,000 Staff from the EPA, Report Suggests," *Business Insider*, March 1, 2017, <http://businessinsider.com>; "White House Proposes Steep Budget Cut to Leading Climate Science Agency," *Washington Post*, March 3, 2017.

حکومت ایالتی دکوتای شمالی حاضر است که این پروژه را به هر قیمتی که شده به انجام برساند، تردیدی نیست که هر گونه اعتراضی نسبت به انجام این پروژه با زور سرکوب گردد.^{۴۶}

کرنل وست^{۴۷} در مورد "ابزار سرکوبی" سخن گفت که تعریف درستی از حکومت ترامپ به دست می‌دهد. وست در یک سخنرانی در انستیتوی دوباس دانشگاه هاروارد گفت که، "این همان بُعد نئوفاشیستی آن است. این جا سخن صرفاً بر سر حمله به مطبوعات نیست. این آدم به دنبال بعضی از ماها نیز خواهد آمد. باید مثل دوباس، مثل فردریک داگلاس، و مثل بسیاری از مبارزین راه آزادی بی نام و نشان از هر رنگ و نژادی، ما نیز باید بگوییم که می‌توانیم به پا خیزیم ... من به سهم خویش هرگز اجازه نخواهم داد که دانالد ترامپ و پروژه‌ی نئوفاشیستی‌اش به هنجار برسد."^{۴۸} هنوز مشخص نیست که این حکومت چگونه و با چه سرعتی چنین سرکوبی را به راه خواهد انداخت، اما از هم اکنون ابعاد وسیع اخراج مهاجرینی که فاقد مدارک قانونی بوده و نژادپرستی آشکاری که بر علیه آن‌ها اعمال می‌شود کاملاً آشکار است. تردیدی نیست که حکومت ترامپ سیستم "جدایی نژادی نوین" را برای به حبس کشیدن توده‌های رنگین پوست به کار خواهد گرفت. وی بر خصوصی-سازی هر چه بیش‌تر زندان‌های فدرال تأکید نموده است - امری که توسط سشنز برنامه‌ریزی می‌شود. پیش از انتخاب ترامپ، طوماری با صد و چهل و یک هزار امضاء - عموماً به سعی بریت‌بارت - به کاخ سفید اوپاما فرستاده شد که در آن خواسته شده بود که جنبش "حیات سیاهان هم مهم است"^{۴۹} در سیاهه‌ی سازمان‌های تروریستی گنجانده شود. خود ترامپ نیز پیش از برگزاری انتخابات این حرکت سیاهان را یک "خطر" نامیده بود و از دادستان کل کشور خواسته بود که دست به اقدام زده و در گام نخست "[این جنبش را زیر] کنترل [در آورد] چون که خیلی چیز بدی هست." وی هم چنین خواستار دسته‌بندی نژادی وسیع توسط پلیس در سراسر کشور شده بود.^{۵۰}

بر اساس پیش‌نویس یکی از فرمان‌های حکومتی پیرامون به اصطلاح آزادی مذهبی که در دست تهیه بوده و به بیرون درز نموده است، استثناءهای قانونی بسیاری تحت عنوان آزادی مذهبی برای دسترسی به کالا و

⁴⁶ Oliver Milman, "Standing Rock Sioux Tribe Says Trump is Breaking Law with Dakota Access Order," *Guardian*, January 22, 2017.

⁴⁷ Cornel West

⁴⁸ David Pluviose, "Cornel West: We're All Responsible for Gangster Trump," *Diverse*, January 25, 2017, <http://diverseeducation.com>.

⁴⁹ Black Lives Matter

⁵⁰ Eric Tucker, "Sessions: US to Continue Use of Privately Run Prisons," *Associated Press*, February 23, 2017; "Donald Trump Defends Racial Profiling in Wake of Bombings," *CNN*, September 19, 2016; "Donald Trump: Black Lives Matter Calls for Killing Police," *CBS News*, July 19, 2016; John Hayward, "Petition to Designate Black Lives Matter as Terrorist Group Approaches 100K Signatures," *Breitbart*, July 11, 2016, <http://breitbart.com>.

خدمات در رابطه با سقط جنین، پیش‌گیری از حامله‌گی، ازدواج هم‌جنس‌ها، و حفاظت افراد متعلق به LBGTQ⁵¹ در نظر گرفته شده که بسیاری از قوانین فدرال را زیر پا می‌گذارد.⁵² نیل گورسچ⁵³ که توسط ترامپ برای کرسی دیوان عالی کشور معرفی شده، از طرفداران سرسخت به اصطلاح آزادی مذهبی ولی به عنوان محملی قانونی برای اعمال اقدامات سرکوب‌گرانه و محروم‌سازی از حقوق مدنی است.⁵⁴

هم‌زمان، تهاجمی همه‌جانبه علیه اتحادیه‌های کارگری، به ویژه اتحادیه‌های کارکنان بخش دولتی، در دست تهیه است. کنگره‌ی تحت سیطره‌ی جمهوری خواهان که اکنون به خاطر انتخاب ترامپ به مسند ریاست جمهوری احساس قدرت مضاعف می‌کند، پیش‌نهاد نموده است که قانون به اصطلاح "حق کار" را، که هدفش چیزی جز تخریب پشتمانه‌ی مالی اتحادیه‌های کارگری نبوده، در سطح ملی به تصویب برسد. این قانون، در صورتی که به تصویب برسد، به کارگران اجازه مفت‌سواری خواهد داد، به این معنا که مجاز به استفاده از حقوق و مزایای عضویت در اتحادیه بوده بدون آن که الزامی به پرداخت حق عضویت داشته باشند — امری که بی‌تردید برای اتحادیه‌ها بحران مالی خواهد آفرید. قانون به اصطلاح "حق کار" هم اکنون در بیست و هفت ایالت به اجرا درآمده است. به علاوه، دیوان عالی کشور با تکیه به آراء قضات محافظه‌کار که اکنون دست بالا را دارند، می‌تواند همان نتیجه را شاید هم آسان‌تر به دست آورده و اتحادیه‌های بخش دولتی را از حق دریافت عضویت اعضا محروم سازد. یکی از هدف‌های عمده‌ی خصوصی‌سازی مدارس نیز در هم شکستن اتحادیه‌ی آموزگاران است. هدف غایی این است که اگر نه به شکل قانونی، دست‌کم به طور عملی در ایالات متحده به حق مسلم کارگران به سازمان‌دهی نقطه‌ی پایان گذاشته شود.⁵⁵ اگرچه اندرو پازدر، انتخاب نخست ترامپ برای وزارت کار، در پی اعتراض‌های وسیع مردمی و هم‌چنین عدم هماهنگی جمهوری خواهان مجبور به کناره‌گیری شد، اما این انتخاب به طور کامل در چارچوب در هم شکستن جبهه‌ی کارگران بوده است. پازدر قوانین مربوط به دست‌مزد، ایمنی کار، و اضافه‌کاری را در رستوران‌های زنجیره‌ای‌اش به طور دایم نادیده گرفته و زیر پا نهاده است.

⁵¹ Lesbians, Bisexuals, Gays, Transgender, and Queer (LBGTQ)

⁵² Sarah Posner, "Leaked Draft of Trump's Religious Freedom Order Reveals Sweeping Plans to Legalize Discrimination," *Nation*, February 1, 2017.

⁵³ Neil McGill Gorsuch

⁵⁴ Jeff John Roberts, "Trump Picks Religious Liberty Defender Gorsuch for Supreme Court," *Fortune*, January 31, 2017.

⁵⁵ Lewis, "What's Coming for Unions"; Michael Paarlberg, "With All Eyes on Trump Republicans are Planning to Break Unions for Good," *Guardian*, February 2, 2017.

بتسی دواس، انتخاب ترامپ برای پُست وزارت آموزش، میلیاردری که تمام هم‌اش را صرف خصوصی‌سازی آموزش عمومی نموده است، مبین تجاوز آشکاری بر علیه پشته‌پشتوانه‌ی اصلی دموکراسی در ایالات متحده است. دواس از حامیان پر و پا قُصص مدارس نیمه-خصوصی^{۵۶} و تضمین‌های آموزشی^{۵۷} است که هدفی جز نابود کردن کامل سیستم آموزش عمومی در ایالات متحده ندارد، سیستمی که وی آن را کوچه‌ی "بُن‌بست" می‌نامد. بودجه‌ی مدارس عمومی (تا کلاس دوازده) به طور عمده از سوی حکومت‌های ایالتی تأمین شده و حکومت فدرال بخش اندکی از آن را می‌پردازد. بودجه‌ی حکومت فدرال برای این مدارس به طور عمده برای دانش‌آموزانی که دارای ناتوانی بوده و یا برای خانواده‌های کم‌درآمد در نظر گرفته می‌شود. ترامپ، اما، وعده داده است که مبلغ بیست میلیارد دلار را به تضمین‌های آموزشی در سراسر کشور تخصیص داده که فرض بر آن است که حکومت‌های ایالتی نیز صد میلیارد دلار به این بودجه بیفزایند، مبلغی که مستقیماً از بودجه‌ی آموزش عمومی برداشته خواهد شد. انتخاب بتسی دواس مبین این واقعیت است که تأکید دستگاه حکومتی ترامپ بر ترویج حداکثر خصوصی‌سازی سیستم آموزش عمومی در ایالات متحده بوده، امری که به طور وسیعی بر نابرابری در دسترسی به آموزش افزوده و به نابودی اتحادیه‌های آموزگاران و حرفه‌ی آموزگاری خواهد انجامید. اما، اهدافی که بتسی دواس دنبال می‌کند چیزی فراتر از آن است. وی گفته است که در امر خصوصی‌سازی مدارس "خواست درونی ما این است که کار فرهنگی به طریقی صورت پذیرد که فرمانروایی و گسترش قلمرو الهی بر روی زمین را تسهیل نماید."^{۵۸}

تلاش دار و دسته‌ی ترامپ در به درون خط کشاندن دانشگاه‌ها خود را در واکنش ترامپ به شورشی که در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در اوایل ماه فوریه رخ داد به خوبی آشکار می‌سازد. این شورش که به درگیری دانش‌جویان با پلیس کشیده شد، منجر به لغو سخن‌رانی میلو بیناپولوس^{۵۹} گردید که از سردبیران ارشد بریت‌بارت (و از هم‌کاران نزدیک بَن) بوده و به خاطر تمایلات نژادپرستانه (برتری‌طلبی نژاد سفید) و نفرت پراکنی بر علیه زنان مشهور است. پس از آن که دانشگاه برکلی برنامه‌ی سخن‌رانی بیناپولوس را لغو نمود،

^{۵۶} Charter Schools مدرسه‌هایی هستند که بودجه آن‌ها از محل اعتبارات دولتی تأمین شده، اما، به دست بخش خصوصی اداره می‌شوند. (م.)

^{۵۷} School Vouchers تضمین هزینه مالی که از سوی دولت به دانش‌آموزان داده شده و به آن‌ها اختیار می‌دهد که به هر مدرسه‌ای که خواسته باشند بروند، که چیزی جز پرداخت شهریه برای مدرسه‌های خصوصی نیست. (م.)

^{۵۸} Kevin Carey, "Why Betsy DeVos Won't Be Able to Privatize U.S. Education," *New York Times*, November 23, 2016; Kristina Rizga, "Betsy DeVos Wants to Use America's Schools to Build 'God's Kingdom'," *Mother Jones*, March/April 2017.

^{۵۹} Milo Yiannopoulos

ترامپ در تویییتی نوشت که باید دانشگاه برکلی را از دریافت بودجه‌ی فدرال محروم ساخت.^{۶۰} پیروزی انتخاباتی ترامپ آتش تهاجم راست افراطی به دانشگاه‌ها را برافروخت. تنها چند روز پس از انتخاب ترامپ، سازمان دست راستی به اصطلاح غیرانتفاعی موسوم به نقطه‌ی چرخش/ایالات متحده^{۶۱} اعلام نمود که سیاهه‌ای از اسامی استادان دانشگاه را تهیه نموده که بیش از دویست استاد دانشگاه (از جمله نویسنده‌ی این خطوط) را که گویا به عنوان ترقی‌خواهان خطرناکی که باید تحت نظر قرار بگیرند، شامل می‌شود.

حکومت ترامپ برای تلاش فوق‌العاده‌ای که جهت کشاندن رسانه‌های جریان مسلط در خط اهداف نئوفاشیستی‌اش به خرج می‌دهد برجسته است. ترامپ اعلام نموده است که وی در "جنگ دایم" با رسانه‌ها به سر برده و هم چنین گفته است که ژورنالیست‌ها "از جمله ناصادق‌ترین افراد روی زمین هستند." هنوز بیش از یک ماه از ریاست جمهوری وی نگذشته بود که وی در تویییتی گفت که رسانه‌های جریان مسلط "دشمن مردم آمریکا" بوده و این که نیویورک تایمز، شبکه‌ی ان.بی.سی، ای.بی.سی، سی.بی.اس، و سی.ان.ان. همگی بنگاه‌های "جمل اخبار" هستند.^{۶۲} این حملات به هیچ روی تهاجم منطقی به رسانه‌های مسلط سرمایه‌داری برای آن چه که إدوارد هرمن و نوآم چامسکی آن را "مدل تبلیغات" شان نامیده‌اند نبوده — و به این خاطر هم نیست که اخبار را در راستای پیش‌برد سرمایه‌داری و تبلیغ نخبه‌گان صاحب قدرت به طور منظم از صافی گذرانده، در حالی که هر گونه نقادی از مواضع چپ را از برنامه حذف نموده و یا کاملاً به حاشیه می‌رانند. بلکه، ترامپ آن بخش از رسانه‌های جریان مسلط را که خارج از کنترل مرداک قرار دارند آن هم به خاطر جانب‌داری‌شان از استقلال قوای سه‌گانه و آزادی‌های مدنی مورد دشنام قرار می‌دهد.^{۶۳} از جمله‌ی مواردی که موجب گردید تا ترامپ ماهیت واقعی‌اش را در برابر مطبوعات آشکار ساخته و بی‌پرده دست به فحاشی و تهدید بزند از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. زیر سوال کشیدن ادعای ترامپ که گویا تعداد آراء کمتر وی [به میزان تقریباً سه میلیون رأی] به خاطر تقلب‌های وسیع انتخاباتی بوده؛

⁶⁰ Amy X. Wang, "Trump Is Picking Free-Speech Fight with the University that Birthed the Free Speech Movement," Quartz, February 2, 2017; Abby Ohlheiser, "Just How Offensive Did Milo Yiannopoulos Have to Be to Get Banned from Twitter?" Washington Post, July 21, 2016.

Yiannopoulos resigned from Breitbart in mid-February 2017 amid a growing scandal over his active promotion of pederasty.

⁶¹ *Turning Point USA*

⁶² Max Greenwood, "Trump Tweets: The Media Is the 'Enemy of the American People,'" The Hill, February 17, 2017.

⁶³ David Bauder, "Trump's 'Running War' on the Media Undermines Trust," Associated Press, January 23, 2017. Edward Herman, "The Propaganda Model Revisited," in Robert W. McChesney, Ellen Meiksins Wood, And John Bellamy Foster, eds., *Capitalism and the Information Age* (New York: Monthly Review Press, 1998), 191-205.

۲. نحوه‌ی پوشش خبری در ممنوعیت صادره از سوی وی در مورد ورود مهاجرین از هفت کشور عمده‌ی اسلامی؛

۳. و نحوه‌ی برخورد رسانه‌ها به ارتباط‌های مخفیانه‌ی دستگاه وی با روسیه.

در یک نمایش تکان دهنده از تاکتیک‌های گویلز-وار، بنن در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی از رسانه‌ها خواست که "خفه شوند"، و اعلام نمود که "رسانه‌ها دارند نقش حزب اپوزسیون را ایفاء می‌کنند." وی در ادامه با رجز-خوانی گفت که "صداقت رسانه‌ها صفر بوده و فاقد هر گونه تیزهوشی هستند، و سخت-کوشی هم در کارشان نیست. ... شماها نقش حزب مخالف را به عهده دارید. حزب دموکرات اپوزسیون نیست. شماها حزب اپوزسیون هستید. رسانه‌ها برای ما حزب مخالف شده‌اند." از نظر بنن، این "حزب مخالف" را باید آن قدر سرکوب کرد تا به درون خط بیاید. هدف، آن گونه که نیویورک تایمز اشاره نموده، این است که باید رسانه‌ها را آن قدر تهدید و ارباب نمود تا خودشان بر خود "پوزه‌بند زند." ^{۶۴}

در لحظه‌ای که به طور فوق‌العاده‌ای نمایان‌گر روحیه‌ی اصیل پاک‌سازی‌های فاشیستی است، حزب جمهوری‌خواه تحت سیطره‌ی ترامپ یک "بررسی از حساب‌دهی رسانه‌های جریان مسلط" را منتشر نمود که سراپا پوشیده از پرسش‌های راه برنده، "حقایق" گمراه کننده، و موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک است، که حتا رادیوی ملی که معمولاً در این گونه موارد سکوت اختیار می‌کند به حرف آمده و آن را "به طور خارق‌العاده‌ای یک‌سویه" نامید. ^{۶۵} دقیقاً در پی این بود که نیویورک تایمز، سی.ان.ان، پولیتیکو، بازفید، و برخی دیگر از رسانه‌ها به دلیل پوشش به اصطلاح نامطبوع از دستگاه حکومتی ترامپ از ورود به جلسه‌های مطبوعاتی کاخ سفید قذغن شدند (در اعتراض به اعمال این گونه محدودیت، آسوشی‌ایتد پرس و تایم داوطلبانه از رفتن به این جلسه‌ها خودداری کردند). ^{۶۶} استراتژی پاک‌سازی بنن حتا راست سنتی را نیز هدف گرفته است. مثلاً، وی در دسامبر ۲۰۱۶ اعلام نمود که: "نشال ری‌ویو و ویکی استاندارد هر دو در زمره‌ی نشریه‌های چپ‌گرا هستند، و هدف من این است که آن‌ها را نیز نابود کنم." ^{۶۷}

⁶⁴ Michael M. Grynbaum, "Trump Strategist Bannon Says Media 'Should Keep Its Mouth Shut,'" *New York Times*, January 26, 2017; Jim Rutenberg, "In Trump Era, Censorship May Start in the Newsroom," *New York Times*, February 17, 2017.

⁶⁵ Danielle Kurtzleben, "The Trump Media Survey is Phenomenally Biased. It's Also Useful," *National Public Radio*, February 17, 2017.

⁶⁶ Lukas I. Alpert, "Some Media Excluded from White House Briefing," *Wall Street Journal*, February 24, 2017.

⁶⁷ Grant Stern, "My Mouth Is Shut, So You Can Read Steve Bannon's Words; He Runs America Now," *Huffington Post*, January 30, 2017.

به عنوان بخشی از مبارزه‌ی عمومی ایدئولوژیک، بنّ در حملات‌اش به رسانه‌ها، با استفاده از شیوه‌ای که یکی از تکنیک‌های کهنه‌ی "رادیکال‌های" فاشیست و نفوفاشیست بوده، با به عاریت گرفتن زبان چپ و با به کار گرفتن الفاظی مانند "رسانه‌های طرف‌دار کورپوری‌شن‌ها و بی‌وطن" آن‌ها را دشمن می‌نامد. با این حال، نیروی محرکه‌ی ایدئولوژیک واقعی نفوفاشیسم باززایی فرهنگ ملی‌نژادی متعلق به نژادپرستی افراطی است. به این خاطر است که بنّ با استفاده از واژه‌هایی مشابه آن چه ای‌وُلا به کار می‌برده از ایالات متحده به عنوان "ملتی با یک فرهنگ و دلیلی برای موجودیت"، سخن می‌گوید.^{۶۸} ایده‌ی بازسازی "حاکمیت" ملی به یکی از اصول کلیدی سازمان‌دهی ایدئولوژی راست-افراطی تبدیل شده که از سوی بریت‌بارت تبلیغ شده و برای مشروعیت دادن به مواضع کاخ سفید ترامپ در ضدیت با مهاجرین مورد استفاده گرفته است.^{۶۹}

بخشی از قدرت حکومت ترامپ در کنگره‌ی آمریکا نهفته است که وسیعاً فرمان‌بردار بوده و تحت سیطره‌ی ایدئولوژی دست‌راستی جمهوری‌خواهان قرار دارد. با این وجود، اما، پاک‌سازی حتا رهبری حزب جمهوری‌خواه را نیز دست‌نخورده نخواهد گذاشت. یکی از علایم این واقعیت استخدام جولیا هین به عنوان معاون بنّ است. او که از یکی از کارمندان بریت‌بارت بوده به خاطر حملات عنان گسیخته‌اش بر علیه پال راین و دیگر سرکرده‌گان حزب جمهوری‌خواه زبان‌زد است. با این کار، بنّ خواسته است به رهبری حزب هُشدار داده باشد که اگر نخواهند بازی را آن‌چنان که باید انجام دهند چه عواقبی در انتظارشان خواهد بود. هین پیش‌تر پال راین را به این متهم کرده بود که وی از "مادران داغ‌داری که خواسته بودند عکس‌های فرزندان‌شان را که به خاطر برنامه‌ی مرزهای باز او کشته شده‌اند به او نشان دهند" روی برتافته و از صحنه گریخته بود. او راین را به "بی‌وطنی" که وابسته به سرمایه‌داری خویشاوندی است متهم نموده، و وی را طراح اصلی "ماه‌ها مبارزه‌ی انتخاباتی برای انتخاب هیلاری کلینتن" خوانده بود. در این جا استراتژی پاک‌سازی حزب جمهوری‌خواه کاملاً روشن است: "تعدادی از جمهوری‌خواهان مجلس به واشنگتن پُست گفتند که دخالت هین علامتی است از طرح بنّ برای استفاده از وی جهت اعمال فشار بر آن‌ها، به این

⁶⁸ Rucker and Costa, "Bannon Vows a Daily Right"; Max Fisher, "Stephen K. Bannon's CPAC Comments, Annotated and Explained," *New York Times*, February 24, 2017.

⁶⁹ Daniel Horowitz, "Trump's Executive Orders for American Sovereignty Are Game Changers," *Conservative Review*, January 25, 2017, <http://conservativereview.com>; "7 Steps to Reclaiming Our Sovereignty," *Breitbart*, July 17, 2014; Nick Hallet, "Eurosceptic Parties Sign 'Stockholm Declaration' Pledging to Defend Sovereignty, Defeat Radical Islam," *Breitbart*, November 5, 2016. See Also Furlong, *Social and Political Thought on Julius Evola*, 77.

ترتیب که او با نوشتن گزارش‌های آتشین در باره‌ی رهبران منتخب حزب و در صورت نیاز تهییج پایه‌های حزب، آن‌ها را وادار سازد که لایحه‌هایی را که برای ترامپ اولویت دارند به سرعت از تصویب بگذرانند.^{۷۰}

وزنه‌ی سنگینی که ریاست جمهوری در ایالات متحده با خود حمل کرده از یک سو، و از سوی دیگر از کار افتادن اصل تفکیک قوای سه‌گانه در قانون اساسی ایالات متحده از دیرباز از جمله دلایل اصلی دغدغه‌ی خاطر عمیقی است که از عروج یک کاخ سفید نفوفاشیست به دست دهد. همان گونه که در دو-سه دهه‌ی گذشته شاهد بوده‌ایم، زیر پا نهادن اصل قانون اساسی ایالات متحده که حق اعلان جنگ را تنها در اختیار کنگره قرار داده است، به امر رایجی تبدیل شده است. افزون بر آن، با تصویب لوایحی هم‌چون لایحه‌ی وطن پرست^{۷۱} و معیارهای دیگری که اتخاذ شده، قدرت قوه‌ی مجریه در قرن حاضر تا کنون به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است. باراک اوباما هنگام امضاء لایحه‌ی /اختیارات قانونی دفاع ملی^{۷۲} در سال ۲۰۱۱ تأیید نمود که در حال حاضر قوه‌ی مجریه قدرت آن را دارد که "شهروندان آمریکایی را بدون رأی محکمه برای مدت نامحدود در بازداشت نظامی نگاه دارد"، یعنی که حفاظت هیئت منصفه و حقوق فردی تضمین شده در قانون اساسی به همین ساده‌گی از میان رفته‌اند. این امر به روشنی قدرت ریاست جمهوری را در برابر قوه‌ی قضاییه به شدت افزایش داده، و روند حذف بازنگری و بررسی قوه‌ی قضاییه در موارد دایماً گسترش‌یابنده‌ی به اصطلاح "امنیت ملی" را دنبال نموده که به طور جدی امر تفکیک قوای سه‌گانه‌ی مصرح در قانون اساسی را تضعیف نموده است. این چنین افزایش قدرت ریاست جمهوری چرخش ناگهانی دولت به سمت دیکتاتوری را، آن هم در لوای به ظاهر قانونی، کاملاً میسر می‌سازد. اگرچه، اوباما خود در سال ۲۰۱۱ و هنگام امضای این لایحه گفته بود که وی اجازه‌ی بازداشت نظامی شهروندان آمریکایی را بدون محاکمه‌ی قانونی صادر نخواهد نمود، زیرا که به گفته‌ی وی "[چنین مجوزی] گسست از مهم‌ترین سنن و ارزش‌های ما به مثابه‌ی یک ملت خواهد بود." اوباما، اما، حق قانونی روسای جمهوری آینده را در اتخاذ چنین تصمیمی مورد پرسش قرار نداده و برای عدم تصویب این به اصطلاح ماده‌ی قانونی که حقوق فردی مصرح در قانون اساسی را پایمال می‌کند نیز تلاشی به خرج نداد. حال با توجه به روی صحنه آمدن

⁷⁰ Robert Costa, "Trump's Latest Hire Alarms Allies of Ryan—and Bolsters Bannon" *Washington Post*, January 33, 2017; Marantz, "Becoming Steve Bannon's Bannon"; Bill Moyers and Michael Winship, "Donald Trump's Mission Creep Just Took a Giant Leap Forward," Moyers and Company, February 1, 2017, <http://billmoyers.com>.

⁷¹ Patriot Act

⁷² National Defense Authorization Act



آن چه که بیل مویرز و مایکل وینشیپ آن را "کودتای" بالقوه در قوه‌ی مجریه نامیده‌اند، هیچ گونه تضمینی باقی نمانده است که کاخ سفید در این زمینه خویشتن‌داری از خود نشان دهد.^{۷۳}

⁷³ Barack Obama, "Statement by the President on H.R. 1540," December 31, 2011, <http://obamawhitehouse.archives.gov>; Jean-Claude Paye, "Sovereignty and the State of Emergency," *Monthly Review* 68, no. 8 (January 2017): 1–11; Carl Mirra, "The NDAA and the Militarization of America," *Foreign Policy in Focus*, February 10, 2012, <http://fpif.org>; Michael E. Tigar, "The National Security State: The End of Separation of Powers," *Monthly Review* 66, no. 3 (July–August 2014): 136–59.

ترامپ و افول هژمونی ایالات متحده

ترامپ با شعار "عظمت آمریکا را دوباره باز خواهیم گرداند" به ریاست جمهوری انتخاب شد. وی با پیروی از قالب ایدئولوژیکی که از سوی بن و بریت بارت عرضه شده بود در طول مبارزه‌ی انتخاباتی دائماً به واقعیاتی از قبیل تداوم بحران اقتصادی یا آهنگ کُندِ رشد اقتصادی، نرخ بالای بیکاری، وضعیت اقتصادی رو به وخامت طبقه‌ی کارگر، و تضعیف کلی موقعیت ایالات متحده در جهان اشاره نمود. راه حلی که وی برای این مسایل ارایه می‌داد ناسیونالیسم نظامی و اقتصادی، "خشکاندن باتلاق" (به اصطلاح پایان دادن به سرمایه‌داری خویشاوندی)، و برخورد با حکومت بی در و پیکر بود. این همه، اما، با زن‌ستیزی، نژادپرستی، و بیگانه‌هراسی در هم آمیخته بود. از جمله وعده‌های ترامپ پایان دادن به رکود اقتصادی بود، که می‌گوید که نرخ رشد سالانه را از ۱/۶ درصد در سال به چهار درصد افزایش خواهد داد.^۱ وی اعلام نمود که از طریق صرف هزینه‌های هنگفت برای بازسازی زیربنای کشور، لغو قراردادهای بازرگانی که به نفع ایالات متحده نیست، و افزایش سرسام‌آور بودجه نظامی دست به کارزایی خواهد زد، در حالی که هم‌زمان مزایای بیمه‌های اجتماعی^۲ و درمانی^۳ را دست نخورده باقی خواهد گذاشت.

تعداد زیادی از سفیدپوستان‌های جامعه، و به ویژه مردها، که خود را متعلق به لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط و یا لایه‌های بالای طبقه‌ی کارگر می‌دانند، پس از سال‌ها احساس این که از سوی نئولیبرالیسم نادیده گرفته شده‌اند، این بار به سمت اقتصاد ناسیونالیستی و آشکارا نژادپرستانه‌ی ترامپ روی آوردند – که البته در این میان تعداد اندکی به خوبی می‌دانستند که به این قضیه به کجا کشیده خواهد شد.^۴ این که حزب دموکرات هیلاری کلinton را که تجسم عینی نئولیبرالیسم است به جای برنی ساندرز، با برنامه‌ی سوسیال دموکراتیک‌اش، به عنوان کاندیدای خویش انتخاب نمود، به بهترین وجه ممکن به استراتژی ترامپ-بریت-بارت کمک نمود.

هم‌زمان، ترامپ توانست حمایت انتخاباتی قابل ملاحظه‌ای از "طبقه‌ی میلیاردر" به دست آورد. این حمایت به ویژه از سوی بخش‌های مالی، بیمه، املاک و مستغلات، و بخش انرژی بود که وعده‌های ترامپ را مبنی

¹ Bob Bryan, "Trump Is Officially Making an Economic Promise that Will Be Almost Impossible to Keep," Business Insider, January 22, 2017.

² Social Security

³ Medicare

⁴ For a particularly sensitive sociological account of the interests and views underlying Trump's appeal to many white working-class voters, see Arlie Russell Hochschild, *Strangers in their Own Land* (New York: New Press, 2016), 221–30.

بر کاهش مالیات بر شرکت‌ها، افزایش بودجه‌ی حکومت فدرال در سپردن پروژه‌های زیربنا سازی به شرکت‌های خصوصی و ترویج و احیا ناسیونالیسم اقتصادی به عنوان عواملی برای بهبود موقعیت خویش یافتند. بلافاصله پس از انتخابات و پیروزی ترامپ، بازار بورس شاهد افزایش سریع قیمت سهام بود. در فاصله‌ی زمانی بین پیروزی ترامپ و ۲۴ فوریه، Dow⁵ و NASDAQ⁶ هر دو به میزان سیزده درصد افزایش داشته، و بازار بورس Standard & Poor شاهد افزایشی معادل ده درصد بود. وعده‌ی کاهش مالیات‌ها و مقررات‌زدایی وسیع باعث خوش‌بینی بسیاری در بازار سهام گردید.^۷ فایننشال تایمز چاپ لندن می‌نویسد که، "دانالد ترامپ برای یک‌درصد جامعه زنگ تفریح می‌آفریند. هم‌زمان، اما، وعده‌های مکرر وی در مورد سرمایه‌گذاری برای زیربنا سازی جهت ایجاد کار برای کارگران کشور به طور عمده دغل‌بازی است."^۸

اگرچه ترامپ کماکان یک تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در زیربنای کشور را وعده می‌دهد، اما به هیچ وجه به این معنا نبوده است که این سرمایه‌گذاری موعود شکل هزینه‌ی مستقیم از سوی حکومت فدرال را به خود بگیرد. در عوض، در گزارش بسیار مشکوکی که ویلبر راس^۹، وزیر بازرگانی ترامپ، منتشر نموده آمده است که اعتبارات مالیاتی که به کورپوریشن‌ها به میزان ۱۳۷ میلیارد دلار تعلق خواهد گرفت هزینه‌های مالی مورد نیاز کمپانی‌های بخش خصوصی به میزان یک تریلیون دلار برای هزینه‌ی زیربنا سازی به مدت ده سال را فراهم خواهد ساخت. این طرح در تمامیت‌اش، بنا به ملغمه‌ای که ویلبر راس سر هم بندی کرده، بر پایه‌ی هزینه‌های حکومتی بازسازی زیربنای کشور نبوده، بلکه در اساس بازگرداندن سرمایه به سرمایه است: یک ثروت بادآورده‌ی هنگفت برای پیمان‌کاران بخش خصوصی که مقدار زیادی از آن یارانه دادن به پروژه‌هایی است که خواه‌ناخواه به انجام می‌رسید.^{۱۰}

اگرچه ترامپ وعده‌ی سرشاخ شدن با سرمایه‌داری خویشاوندی و به اصطلاح "خشکاندن باتلاق" را می‌داد، اما میلیاردرها و خودی‌های وال استریت را در کابینه‌اش به خط نموده است که تا نشان دهد که حکومت وی

⁵ Dow Jones Industrial Average یکی از شاخص‌های بازار سهام (م).

⁶ National Association of Securities Dealers Automated Quotations یکی از بازارهای سهام در ایالات متحده که پس از بازار سهام نیویورک

بزرگ‌ترین بازار سهام در جهان است. (م).

⁷ Michelle Celarier, "Meet the Wall Street Titans Who Back Trump," *New York*, June 22, 2016; Ben White and Mary Lee, "Trump's 'Big Fat Bubble' Trouble in the Stock Market," *Politico*, February 24, 2017.

⁸ Edward Luce, "Donald Trump is Creating a Field Day for the 1%," *Financial Times*, February 26, 2017.

⁹ Wilbur Louise Ross Jr.

¹⁰ Steven Mufson, "Economists Pan Infrastructure Plan Championed by Trump Nominees," *Washington Post*, January 17, 2017; Wilbur Ross and Peter Navarro, "Trump Versus Clinton on Infrastructure," October 27, 2016; Donald Trump, "Remarks by President Trump in Joint Address to Congress," February 28, 2017.

خدمت‌گذار سرمایه‌ی مالی-انحصاری است. ثروت راس، وزیر بازرگانی، به ۲/۹ میلیارد دلار تخمین زده شده، و مجله‌ی فوربز^{۱۱} وی را به لقب "لاشخور" و "سلطان ورشکستگی" مفتخر نموده است. ثروت تاد ریکاتز^{۱۲}، معاون وزیر بازرگانی ۵/۳ میلیارد دلار است. ثروت دواس، وزیر آموزش بیش از ۵/۱ میلیارد دلار است. برادر وی، اریک پرینس^{۱۳}، که به عنوان "بدنام‌ترین مزدور آمریکایی" مشهور بوده و از مشاورین کنونی ترامپ است، از پایه‌گذاران شرکت امنیتی بلک واتر^{۱۴} است که در سراسر جهان منفور است. رکس تیلرسن^{۱۵}، وزیر خارجه، مدیر عامل شرکت عظیم نفتی اکسان‌موویل^{۱۶} بود. مجموع دارایی هفده نفر از اعضاء کابینه که ترامپ در ابتدا معرفی کرده بود، بیش از ثروت یک-سوم کل جمعیت کشور است. البته این آمار ثروت خود وی را شامل نیست که به ده میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این چنین حاکمیت توانگرسالارانه‌ی ناب و این سنخ از سلطه‌ی سرمایه‌داری خویشاوندی بر تمامی دستگاه حکومتی، هرگز در تاریخ ایالات متحده سابقه نداشته است.^{۱۷}

بحران درازمدت و ژرفنده‌ی اقتصاد سیاسی ایالات متحده و امپراتوری، و بحران اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در تمامیت‌اش پس از بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹، راه را برای استراتژی نفوفاشیستی ترامپ هموار نموده و زمینه‌های انسجام آن را فراهم ساخت. این بحران دامنه‌دار دستگاه را در وضعیت رکود اقتصادی بدون هیچ راه برون رفتی قرار داد. روند مالی‌سازی که در دهه‌های هشتاد و نود [قرن بیستم] به عنوان یک نوش‌دارو توانسته بود اقتصاد را از بستر بیماری که به واسطه‌ی انباشت گزاف عارض شده بود بیرون بکشد، در حال حاضر به دلیل مقیاس مورد نیاز دیگر کارایی ندارد.

به همراه رابرت مک‌چسنی^{۱۸} کتابی را در سال ۲۰۱۲ با عنوان *بحران بی‌نتها*^{۱۹} منتشر نمودم که در مقدمه‌ی آن نوشته‌ایم که:

¹¹ *Forbes*

¹² Todd Ricketts

¹³ Erik Dean Prince

¹⁴ Blackwater (now, it is changed to Academy)

¹⁵ Rex Wayne Tillerson

¹⁶ ExxonMobil

¹⁷ Alan Rappeport, "Steven Mnuchin, Treasury Nominee, Failed to Disclose \$100 Million in Assets," *New York Times*, January 19, 2017; Dan Kopf, "Trump's First 17 Cabinet Picks Have More Money than a Third of All Americans," *Quartz*, December 15, 2016; David Smith, "Trump's Billionaire Cabinet Could Be the Wealthiest Administration Ever," *Guardian*, December 2, 2016; Jeremy Seahill, "Notorious Mercenary Erik Prince Advising Trump from the Shadows," *The Intercept*, January 17, 2017, <http://theintercept.com>.

¹⁸ Robert W. McChesney

¹⁹ *The Endless Crisis: How Monopoly-Finance Capital Produces Stagnation and Upheaval from The USA to China*

به نظر این گونه می‌رسد که بحران مالی و رکود اقتصادی بزرگی که در سال ۲۰۰۷ در ایالات متحده سر برآورد و به سرعت در اکناف جهان گسترش یافت، نقطه‌ی چرخشی در تاریخ جهان باشد. اگرچه این بحران پس از دو سال با یک دوره‌ی التیام همراه شد، اما، پنج سال پس از شروع این بحران، اقتصاد جهانی کماکان در افسرده‌گی به سر می‌برد. ایالات متحده، اروپا، و ژاپن در شرایط رشد کُند، بی‌کاری زیاد، و ناپایداری مالی گیر کرده، در حالی که پس‌لرزه‌های اقتصادی دائماً رخ داده و اثرات آن سراسر گیتی را می‌نوردد. از نقطه نظر جهانی، به نظر می‌رسد که توسعه‌ی ظاهراً توقف‌ناپذیر انگشت شماری از اقتصادیات در حال ظهور، به ویژه چین، تنها نقطه‌ی روشن در اقتصاد جهانی باشد. اما، تداوم پایداری اقتصاد چین نیز اکنون به زیر سوال رفته است. به این خاطر است که در میان ناظران آگاه اقتصادی این اتفاق نظر وجود دارد که اقتصاد سرمایه‌داری جهان با خطر رکود اقتصادی درازمدت رو به رو است که بعضاً از آن با عنوان مسئله‌ی "دهه‌های از دست رفته"^{۲۰} نام برده می‌شود. این مسئله، یعنی رکود اقتصاد سرمایه‌داری، است که اکنون به عنوان بزرگ‌ترین مسئله در سراسر جهان، حتا بزرگ‌تر از بحران مالی یا کساد، مطرح شده است.^{۲۱}

این "مسئله‌ی بزرگ" پنج سال پس از نوشتن آن خطوط کماکان بر جای خود باقی مانده است. در حال حاضر رکود اقتصادی به یک امر خانگی تبدیل شده است. همان گونه که فایننشال تایمز اخیراً در طی مقاله‌ای به آن اذعان نموده و تز رکود را به سوال کشیده است، "سرعت کند رشد اقتصادی در اقتصادهای پیش‌رفته کماکان از آن چه که در دهه‌های پیش‌تر بوده، بسیار کندتر است."^{۲۲} اقتصاد ایالات متحده پس از کساد اقتصادی در سال ۲۰۱۰ تا کنون رشد بسیار ناچیزی داشته که معادل تنها ۲/۱ درصد در سال بوده است. اکنون بیش از یک دهه است که رشد سالانه‌ی اقتصادی ایالات متحده زیر ۳ درصد باقی مانده، امری که پس از شروع ضبط نرخ رشد در سال ۱۹۳۰ تا کنون سابقه نداشته است – فراموش نکنیم که این دوره، بحران بزرگ دهه‌ی سی نیز را در خود دارد.^{۲۳} به استثناء یک درصد بالای جامعه، سهم بقیه از درآمد به طور شدیدی در حال کاهش بوده است.^{۲۴} حجم خالص سرمایه‌گذاری، که معمولاً نیروی محرک اقتصاد

²⁰ "lost decades" اشاره به بیش از دو دهه از رکود اقتصادی ژاپن است که از ۱۹۹۱-۹۲ و به دنبال رشد بادکنکی سرمایه‌ی مالی و سقوط متعاقب آن آغاز گردید. به رغم این که ادعا می‌شود که رکود اقتصادی در ژاپن به پایان رسیده، اما بسیاری بر این باورند که کماکان ادامه دارد. (م.)

²¹ John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, *The Endless Crisis* (New York: Monthly Review Press, 2012), 1.

²² "Whatever Happened to Secular Stagnation?" *Financial Times*, February 26, 2017. On the deeper causes of secular stagnation, see Harry Magdoff and Paul M. Sweezy, *Stagnation and the Financial Explosion* (New York: Monthly Review Press, 1987).

²³ Center for Budget Priorities, "Chart Book: The Legacy of the Great Recession," February 10, 2017, "U.S. Economy Set to Grow Less than 3% for the Tenth Straight Year," Market Watch, December 22, 2015, <http://marketwatch.com>.

²⁴ Michael W. L. Elsby, Bart Hobijn and Aysegul Sahin, "The Decline of the U.S. Labor Share," Federal Reserve Bank of San Francisco Working Paper 2013-27, September 2013; Fred Magdoff and John Bellamy Foster, "The Plight of the U.S. Working Class," *Monthly Review* 65, no. 8 (January 2014): 1-22.

است، در رکود به سر برده و در درازمدت سیر نزولی داشته است.^{۲۵} نرخ بی‌کاری، اگرچه در آغاز ۲۰۱۷ ظاهراً پایین به نظر می‌رسد، به موازات سیر اقتصاد به سمت نقطه‌ی اوج دوره‌ی بازرگانی، به دلایل متعددی از جمله خروج ناچاری میلیون‌ها نفر از دایره‌ی نیروی کار، و در ارتباط با افزایش سرسام‌آور تعداد مشاغل نیمه‌وقت و ناستوار پایین نگاه داشته شده است.^{۲۶} هم‌زمان نابرابری درآمد و ثروت به شدت در حال افزایش بوده است. مقدار بدهی خانوارها در ایالات متحده به میزان ۱۲/۶ تریلیون دلار بالاترین رقم در ده سال گذشته است. به رغم افزایش سنی جمعیت، صاحب‌خانه بودن در ایالات متحده در پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۶۵ به این سو هست.^{۲۷} البته این شرایط صرفاً مختص به ایالات متحده نیست. کشورهای جی ۷ (کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا، و ایالات متحده) در مجموع رشد متوسط سالانه‌ی ۱/۳ درصد در سال ۲۰۱۶ داشته‌اند، که پایین‌ترین رقم در یک دوره‌ی طولانی از رشد آهسته بوده است. نرخ رشد در اتحادیه‌ی اروپا در ده سال گذشته ۱/۷ درصد، و در سال گذشته [۲۰۱۶] این رقم ۱/۸ درصد بوده است. (برای این که به این ارقام معنایی داده باشیم، باید به این نکته اشاره کرد که در دهه‌ی بحرانی ۱۹۲۹-۱۹۳۹ نرخ متوسط سالانه‌ی رشد اقتصادی در ایالات متحده به میزان ۱/۳ درصد بود).^{۲۸}

این شرایط اقتصادی با جا به جایی تولید از "شمال" به "جنوب" همراه بوده است. هم اکنون در حدود هفتاد درصد از کل محصولات صنعتی جهان در کشورهای "جنوب" تولید می‌شود، در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۰ در حدود پنجاه درصد بوده است.^{۲۹} اگرچه، سرمایه‌ی انحصاری-مالی در "شمال" کماکان بخش وسیعی از ارزش افزوده‌ی اقتصادی را از طریق شرکت‌های چندملیتی، شامل نهادهای مالی، از جنوب بیرون می‌کشد، اما این ارزش افزوده‌ی به غارت برده شده دیگر به میزان سابق در بخش تولید در "شمال" سرمایه‌گذاری نشده بلکه صرفاً به کل سود حاصل کمپانی‌ها افزوده می‌شود که مشوق انباشت دارایی‌های مالی است. بدین خاطر است که میان تولید درآمد در کل اقتصاد و انباشت ثروت در بالاترین رده‌ی جامعه

²⁵ Timothy Taylor, "Declining U.S. Investment, Gross and Net," *Conversable Economist* blog, February 17, 2017.

²⁶ R. Jamil Jonna and John Bellamy Foster, "Marx's Theory of Working-Class Precariousness: Its Relevance Today," *Monthly Review* 67, no. 11 (April 2016): 1-19.

²⁷ "U.S. Household Debts Climbed in 2016 by Most in a Decade," *Wall Street Journal*, February 16, 2017; Andrew Haughwout, Richard Peach, and Joseph Tracy, "A Close Look at the Decline of Homeownership," Federal Reserve Bank of New York, Liberty Street Economics blog, February 17, 2017, <http://libertystreeteconomics.newyorkfed.org>.

²⁸ Ben Chu, "The Chart that Shows the UK Is No Longer the Fastest Growing G7 Economy," *Independent*, February 23, 2017; "European Union GDP Annual Growth Rate," *Trading Economics*, <http://tradingeconomics.com>; Bureau of Economic Analysis, "GDP and Major NIPA Series, 1929-2012," *Survey of Current Business* (August 2012): 188 (Table 2a).

²⁹ Foster and McChesney, *The Endless Crisis*, 128.

گسستی رو به فزونی را شاهدیم.^{۳۰} آن بخش از درآمد که به جیب یک درصد بالای جامعه می‌ریزد از سال ۱۹۸۰ به این سو در تمامی اقتصادهای عمده‌ی متعلق به تتراپوس^{۳۱} (ایالات متحده-کانادا، اروپا، و ژاپن) افزایشی سرسام آور داشته است – در ایالات متحده، بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۵ افزایشی معادل ۱۲۰ درصد داشته اگرچه اقتصاد کشور به طور فزاینده‌ای در رکود به سر می‌برده است. در حال حاضر یک-دهم بالای جامعه در ایالات متحده صاحب بیش از هفتاد درصد از ثروت کل کشور بوده، در حالی که سهم نیمه‌ی پایینی جامعه از کل ثروت کشور تقریباً هیچ است. ثروت شش نفر از ثروتمندترین میلیاردرهای جهان – که چهار تای شان آمریکایی هستند – بیش از دارایی نیمی از جمعیت جهان است.^{۳۲}

این جا به جایی در سطح جهان به واسطه‌ی افول رفته‌رفته‌ی هژمونی [اقتصادی] ایالات متحده، که در حال به مرحله‌ای بحرانی نزدیک می‌شود، در این جا بسا پیچیده‌تر شده است. با یک نگاه سطحی به نرخ جاری رشد اقتصادی ۱/۶ درصدی ایالات متحده در یک سو و در سوی دیگر رشد اقتصادی چین با نرخ معادل هفت درصد در سال، به آسانی می‌توان آینده‌ی هژمونی ایالات متحده در اقتصاد جهان را پیش‌بینی نمود. سهم ایالات متحده در اقتصاد جهان از سال ۲۰۰۰ به این سو به طور ثابتی کاهش داشته است. فوربز در سال ۲۰۱۶ اعلام نمود که به احتمال قوی اقتصاد چین تا سال ۲۰۱۸ از نظر حجم کلی اقتصاد از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت.^{۳۳} اگرچه ایالات متحده ثروتمندتر بوده و درآمد سرانه در این کشور بسیار بالاتر است، اما، در حال حاضر مفهوم این جا به جایی و به ویژه اضمحلال هژمونی [اقتصادی] مهم‌ترین مشغله‌ی ذهنی ساختار قدرت در ایالات متحده است. ایالات متحده هژمونی مالی و سلطه‌ی دلار به عنوان ارز جهانی را حفظ نموده، و از نظر نیروی نظامی هنوز همتایی ندارد. اما، تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که هیچ کدام از این‌ها را بدون حفظ هژمونی در تولید جهانی نمی‌توان حفظ نمود. استراتژی دوران اوباما که سعی داشت هژمونی اقتصادی را نه تنها از طریق قدرت ایالات متحده، بلکه هم چنین با اتکای به قدرت تتراپوس حفظ نماید به واسطه‌ی تداوم رکود اقتصادی در سراسر تتراپوس در حال فروپاشی است. این مسئله موجب تقویت نظرگاه ناسیونالیسم اقتصادی هم در ایالات متحده و هم در بریتانیا گردید.

³⁰ John Bellamy Foster, "The New Imperialism of Globalized Monopoly-Finance Capital," *Monthly Review* 67, no. 3 (July–August 2015): 11–20.

³¹ triad

³² Paul Buchheit, "These 6 Men Have as Much Wealth as Half the World's Population," *Ecwatch*, February 20, 2017. In less than a year, the number decreased from eight to six men, according to a study of 2016 data by Oxfam ("Just 8 Men Own Same Wealth as Half the World," January 16, 2017. Also see Michael Yates, "Measuring Global Inequality," *Monthly Review* 68, no. 6 (November 2016): 3–4.

³³ Mike Patton, "China's Economy Will Overtake the U.S. in 2018," *Forbes*, April 29, 2016.

در عین حال، بازسازی اقتصاد ایالات متحده در متن افول هژمونی جهانی به این باور تقریباً همگانی دامن زده است که گویا اضمحلال سلطه‌ی جهانی – که با جنگ‌های تمام ناشدنی و ظاهراً بی‌فایده در خاورمیانه به نمایش گذاشته شده – منبع تمامی سختی‌ها و ملالتی است که لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی کارگر متحمل می‌شوند.^{۳۴} بنابراین، این که به اصطلاح خارجی‌ها "مشاغل ایالات متحده را می‌گیرند" و این که گویا مهاجرین تن به کار کردن با دست‌مزدهای پایین داده به ساده‌گی به گفتمان رایج بدل شده و به خوراکی برای تبلیغات ناسیونالیستی راست افراطی تبدیل شده که برای صاحبان قدرت محل فایده بوده و با خواسته‌های بخشی از طبقه‌ی حاکم گره می‌خورد.^{۳۵} این همه نه تنها به رشد ترامپیسم در ایالات متحده می‌انجامد، بلکه خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، و رشد جنبش‌های ماوراء راست در عمده‌ترین بخش‌های اروپا را در پی دارد. همان گونه که سمیر امین نوشته است،

پدیده‌هایی که در زیر بدان اشاره خواهم کرد به طور جدایی‌ناپذیری به یک‌دیگر مرتبط هستند: سرمایه‌داری انحصارات چندگانه؛ قدرت سیاسی چَندک‌سالاری؛ جهانی‌شدن بربرمنشانه؛ مالی‌شدن [اقتصاد]؛ هژمونی ایالات متحده [که در حال افول بوده و بنابراین خطرناک‌تر است]، نظامی کردن شیوه‌هایی که از طریق آن جهانی‌شدن در خدمت انحصارات چندگانه قرار می‌گیرد؛ افول دموکراسی؛ غارت منابع کره‌ی زمین؛ و دوری جستن از توسعه‌ی جنوب.^{۳۶}

سمیر امین اخیراً این را مسئله‌ی "سرمایه‌داری انحصاری تعمیم یافته" نامید.^{۳۷}

تمامی جنبش‌های فاشیستی بر ناسیونالیسم افراطی، بیگانه‌هراسی، و نژادپرستی تأکید داشته، و دفاع از مرزهای کشور و گسترش قدرت با توسل به ابزار نظامی در صدر دستور کارشان قرار می‌گیرد. آن چه که به عنوان جُغرا-سیاسی شناخته شده، که به عبارت سر راست تلاش در راستای عُلْم کردن قدرت‌های امپریالیستی از طریق کنترل مناطق هر چه وسیع‌تری از جهان و بدین ترتیب کنترل منابع استراتژیک این مناطق است، در کش‌مکش‌های امپریالیستی دوران آغازین سده بیستم بروز نمود که می‌توان آن را ذاتی سرمایه‌داری انحصاری در تمامی مراحلش دانست.^{۳۸} جُغرا-سیاسی ایالات متحده از زمان جنگ اول خلیج

³⁴ Many of those who see themselves as part of the "lower middle class" arguably belong to the working class, as defined by most objective metrics. Strict lines of demarcation are therefore difficult to define. For an objective look at the size the U.S. working class, see R. Jamil Jonna and John Bellamy Foster, "Beyond the Degradation of Labor," *Monthly Review* 66, no. 5 (October 2014): 1–23.

³⁵ For a Marxist perspective on immigration and the U.S. working class, see David L. Wilson, "Marx on Immigration: Workers, Wages, and Legal Status," *Monthly Review* 68, no. 9 (February 2017): 20–28.

³⁶ Samir Amin, "Seize the Crisis!" *Monthly Review* 61, no. 7 (December 2009): 3.

³⁷ Samir Amin, "The Return of Fascism," 3; "The Surplus in Monopoly Capitalism and the Imperialist Rent," *Monthly Review* 64, no. 3 (July-August 2012): 78–85.

³⁸ John Bellamy Foster, "The New Geopolitics of Empire," *Monthly Review* 57, no. 8 (January 2006): 1–18.

[فارس] در ۹۱-۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۴ که پس از محو اتحاد شوروی از صحنه‌ی جهان به تنها اَبَر قدرت تبدیل شده بود، به برقراری و تحکیم هژمونی ایالات متحده معطوف بوده است. هدف سیاست‌گذاران روز ایالات متحده، افرادی مانند پال ولفوویتز^{۳۹}، این بود که از فرصت محدودی که دست داده بود و پیش از آن که اَبَر قدرت تازه‌ای به عنوان رقیب گردن بفرازد، می‌باید که بیشترین استفاده را برده و با آزادی تمام دست به تغییر رژیم در خاورمیانه، شمال آفریقا، و در عین حال در منطقه‌ی پیرامونی اتحاد شوروی سابق زد.^{۴۰} امثال ولفوویتز بر این باور بوده‌اند که تنها یک دهه و یا حداکثر دو دهه فرصت دارند که به اهداف مورد نظر برسند.

این رویکرد یک رشته از جنگ و تغییر رژیم در خاورمیانه، اروپای شرقی، و شمال آفریقا را به سرکرده‌گی ایالات متحده در پی داشت. در این جرگه، خلیج فارس نه تنها به دلیل ارزش حیاتی استراتژیک‌اش [برای امپریالیسم آمریکا] بلکه هم چنین به دلیل منابع بی‌کران نفتی‌اش، به ویژه از اولویت بسیار بالایی برخوردار بود. اما، به زیر فرمان درآوردن تمامی اروپای شرقی و تضعیف روسیه نیز بسیار مهم بود.

فشار سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای ورود به اوکراین و پشتیبانی از یک کودتای دست راستی در راستای مهار روسیه به عنوان اَبَر قدرت نوظهور منجر به این گردید که روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین با ضمیمه کردن شبه‌جزیره‌ی کریمه به خاک روسیه و دخالت‌گری در امتداد مرزهای اوکراین دست به مقاومت متقابل بزند. متعاقباً، روسیه با دخالت مستقیم در سوریه سعی در خنثی نمودن تلاش‌های ایالات متحده، ناتو و عربستان سعودی نمود که با استفاده از سلفی‌ها به دنبال سرنگونی حکومت اسد بودند. هم‌زمان، تخریب عراق در جنگ‌های آمریکاساخته، و تقویت و پشتیبانی از نیروهای هوادار سلفی‌ها از جانب کشورهای غربی و شیخ-نشین‌های خلیج در متن جنگ نیابتی در سوریه به عروج دولت اسلامی [عراق و شام] انجامید.^{۴۱}

این حقایق شوم که معرف آن چیزی است که ریچارد هاس^{۴۲}، صدر شورای روابط خارجی^{۴۳}، آن را "دنیای آشوب‌زده" نامیده، موجب دهان گشودن شکافی در میان طبقه‌ی حاکم بر سر استراتژی جُغرا-سیاسی ایالات

³⁹ Paul Dundes Wolfowitz

⁴⁰ General Wesley K. Clark, *Don't Wait for the Next War* (New York: Public Affairs, 2014), 37-40; John Bellamy Foster, *Naked Imperialism* (New York: Monthly Review Press, 2006).

⁴¹ U.S. Defense Intelligence Agency Report on Iraq, 2012, declassified 2015, available at <http://judicialwatch.org>; Pepe Escobar, "The U.S. Road Map to Balkanize Syria," RT, September 22, 2016; Samir Amin, *Russia and the Long Transition from Capitalism to Socialism* (New York: Monthly Review Press, 2016), 104, 127-28, *The Reawakening of the Arab World* (New York: Monthly Review Press, 2016), 14, 79; Diana Johnstone, *Queen of Chaos* (Petroli, CA: Counterpunch, 2015).

⁴² Richard Nathan Haas

⁴³ Council on Foreign Relation

متحدہ گردید.^{۴۴} بخش اصلی طبقہ‌ی حاکم و سازمان امنیت ملی قویاً خواهان به راه اندازی یک جنگ سرد جدید با روسیہ بود. ہیلاری کلینتن کہ بہ این جناح تعلق دارد بر آن بود کہ در سوریه مناطق پرواز-ممنوع ایجاد نموده کہ بہ معنای هدف قرار دادن جنگندہ‌های روسیہ و ہم چنین ہواپیماہای سوری بودہ و قرار دادن جہان در آستانہ‌ی جنگ دما-ہستہ‌ای است. در برابر، تأکید ترامپ بر سیاست تنش‌زدایی با روسیہ بودہ کہ تا ایالات متحدہ بتواند بر جنگ عمومی بر علیہ "تروریسم اسلامی رادیکال" و یک جنگ سرد-گرم بر علیہ چین متمرکز شود - امری کہ یادآور ایدہ‌ی "برخورد تمدن‌های" ساموئل ہانتینگتن است.^{۴۵} در این جا اسلام‌ہراسی با چین‌ہراسی در ہم می‌آمیزد - و ہم چنین با آمریکای لاتینی‌ہراسی تحت لوای بہ اصطلاح "دفاع از مرزهای جنوبی کشور."

در دیدگاہ ترامپ از اعادہ‌ی قدرت جُغرا-سیاسی و اقتصادی ایالات متحدہ، دشمنان مقدماً با عبارت‌های نژادی و مذہبی تعیین می‌گردند. بار دیگر تأکید بر پیادہ کردن نیرو در خاورمیانہ و رویارویی دریایی با چین در دریای چین جنوبی است، منطقہ‌ای کہ دارای منابع نفتی بکر بودہ و در صورت وقوع یک نزاع جہانی دست‌رسی چین بہ منابع سوختی را تضمین خواہد کرد. اما، نتیجہ‌ی این چنین تلاشی برای نہادینہ کردن تغییر ناگہانی در استراتژی جُغرا-سیاسی ایالات متحدہ نہ تنها منجر بہ درگیری در طبقہ‌ی حاکم ایالات متحدہ میان نئو-لیبرال‌ها و نئو-فاشیست‌های از نوع ترامپ گردیدہ، بلکہ ہم‌زمان کش‌مکش در درون دستگاہ اطلاعاتی را در پی داشت کہ موجب افشاگری و درز اخبار گردیدہ و سرانجام باعث خارج شدن اجباری فلین از دستگاہ حکومت گردید.^{۴۶}

استراتژی جُغرا-سیاسی ترامپ در نہایت در شکل حمایت‌گرایی [در امور اقتصادی] و در ترکیب با جیبہ‌بندی نظامی، رو بہ سوی شرق داشتہ و متوجہ چین خواہد بود. دستگاہ حکومتی جدید در قدم اول پیمان ہمکاری ماوراء-اقیانوس [اکیانوس] آرام را کنار زدہ، کہ بہ عنوان ابزاری برای کنترل چین ناکارآمد بہ نظر می‌رسید - و در عوض ترجیح می‌دہد کہ برای کنترل چین بہ شیوہ‌های خشن‌تری، از جملہ رویارویی با چین بر سر دریای چین جنوبی، متوسل شود.

آن چہ کہ این ہمہ را تحت پوشش قرار می‌دہد این اعلانیہ‌ی ترامپ است کہ ایالات متحدہ بہ یکی از "عظیم‌ترین افزایش قدرت نظامی در تاریخ آمریکا" وارد می‌شود. وی در پیش‌نویس بودجہ نشان دادہ کہ

⁴⁴ Richard Haass, *A World in Disarray* (New York: Penguin, 2017).

⁴⁵ Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations* (New York: Simon and Schuster, 2011).

⁴⁶ See Gareth Porter, "How the 'New Cold Warriors' Cornered Trump," Consortium News, February 25, 2017, <http://consortiumnews.com>.

قصد دارد که هزینه‌های نظامی را به میزان پنجاه-و-چهار میلیارد دلار یا به میزان ده درصد از بودجه‌ی جاری پنتاگون افزایش دهد.⁴⁷ این افزایش احتمالاً به عنوان ابزاری برای جذب اضافی اقتصادی در نظر گرفته خواهد شد زیرا که وعده‌های انتخاباتی ترامپ در مورد هزینه‌های زیربناسازی به دلیل مخالفت‌های سنتی حزب جمهوری‌خواه واقعیت نخواهد یافت. (همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، طرح ترامپ برای دادن تخفیف‌های مالیاتی به منظور هزینه کردن در امر زیربنا-سازی آبی را برای فعال کردن اقتصاد گرم نخواهد کرد.)

آیا از نظر اقتصادی برای ترامپ امیدی هست؟ فایننشال تایمز در یک مقاله‌ی تحلیلی در اواخر ماه فوریه در این مورد می‌نویسد که "برنامه‌ی اقتصادی آقای ترامپ باعث تعمیق همان شرایطی می‌گردد که زمینه‌های عروج وی را فراهم ساخت."⁴⁸ با عطف توجه به رکودی که عمیقاً در اقتصاد لانه کرده، و پایه‌های آن ریشه در فرا-انباشت سرمایه دارد، هر گونه تلاشی برای قرار دادن اقتصاد ایالات متحده در مسیری متفاوت با مشکلات بسیاری همراه خواهد بود. لری سامرز⁴⁹، وزیر پیشین خزانه‌داری، بر این باور است که "احتمال کساد اقتصادی در ایالات متحده در طول یک سال آینده سی و سه درصد بوده و این احتمال در طول دو سال آینده به پنجاه درصد خواهد بود."⁵⁰ تردیدی نیست که وقوع چنین چیزی، آن هم پس از یک دهه از رکود اقتصادی عمیق و آهنگ شدیداً آهسته‌ی بهبودی اقتصادی، نتایج اسفانگیزی را در سراسر جامعه در پی خواهد داشت.

در این جا لازم به یادآوری است که انگیزانه‌های "کینزی" اقتصاد از طریق افزایش هزینه‌های نظامی، خصوصی‌سازی بخش دولتی اقتصاد، در هم شکستن اتحادیه‌های کارگری، و کاهش شدید دست‌مزد کارگران نخستین بار توسط شخص هیتلر به کار بسته شد.⁵¹ استراتژی اقتصادی نئوفاشیستی گونه‌ی افراطی‌تر ریاضت‌کشی نئولیبرالی با پشتوانه‌ی نژادپرستی و آماده‌سازی جنگی است. هدف این سیاست اقتصادی رها ساختن سرمایه از قید و بندهای مقررات بوده که به سرمایه‌ی مالی-انحصاری سلطه‌ی مطلق خواهد داد. این امر با تلاش‌های سیتزگرانه در جهت اعمال مستقیم قدرت ایالات متحده بر پایه‌ی

⁴⁷ Emily Stephenson and Steve Holland, "Trump Vows Military Build-Up, Hammers Nationalist Themes," Reuters, February 25, 2017; Michael D. Shear and Jennifer Steinhauer, "Trump to Seek \$54 Billion Increase in Military Spending," *New York Times*, February 27, 2017.

⁴⁸ Luce, "Donald Trump Is Creating a Field Day for the 1%."

⁴⁹ Laurence Henry "Larry" Summers وزیر خزانه‌داری ایالات متحده در کابینه کلبنتون (م).

⁵⁰ Larry Summers, "I'm More Convinced of Secular Stagnation than Ever Before," *Washington Post*, February 17, 2017.

⁵¹ Michał Kalecki, *The Last Phase in the Transformation of Capitalism* (New York: Monthly Review Press, 1972), 65-73.

سیاست‌های حمایتی همراه خواهد بود. اگرچه تضادهای اقتصادی سیستم در درازمدت پابرجا خواهد ماند، اما، هدف ناسیونالیسم اقتصادی نو این خواهد بود که ایالات متحده در متن رکود اقتصادی جهان بتواند سهم هر چه بیشتری را به چنگ آورد. با این وجود، گسترش اقتصاد جنگی با خطرات بسیاری همراه خواهد بود، و تأثیرات محرکه‌ی آن کم‌بارتر از گذشته است.^{۵۲} در این مورد که ایالات متحده بتواند در جنگ بازرگانی، ارزی و یا مسابقه‌ی تسلیحاتی پیروز شود تضمینی وجود ندارد، در حالی که این گونه تحولات می‌تواند به نوعی از تنش‌های فزاینده میدان دهد که به طور تاریخی به جنگ جهان‌گیر منجر شده است.

⁵² The weakening stimulus offered by each dollar of military spending has long been noted. See Baran and Sweezy, *Monopoly Capital*, 213–17.

عروج قابل پیش‌گیری دانالد ترامپ

نمایش‌نامه‌ی طنزی که برشت در سال ۱۹۴۱ با عنوان *عروج قابل پیش‌گیری آرچورو یوای*^۱ نوشت اثر کنایه‌آمیزی بود که می‌خواست عروج هیتلر در آلمان را در متن گانگستریسم آن روز شیکاگو قرار دهد که برای مخاطبین آمریکایی‌اش آشنا باشد (در این مورد در مقایسه با گروه اوباشی که انحصار گل-کلم را زیر کنترل داشت). هدف وی این بود که نشان دهد که چگونه می‌توان از عروج فاشیسم در آینده پیش‌گیری نمود. نکته‌ی اصلی در این نمایش‌نامه، جدای از این که برشت درون‌مایه‌ی تهی و ذات فرومایه‌ی تمامی سردمداران فاشیسم را به عینه عریان ساخت، این بود که نشان دهد که فاشیستی کردن جامعه در واقع یک روند است. اگر مردم بتوانند سرشت روش‌های فاشیستی در کسب قدرت را که با توسل به تبلیغات مذبوم، خشونت، تهدید و ارعاب، و خیانت همراه بوده در مراحل اولیه‌اش درک کنند، آن گاه می‌توانند از طریق یک جنبش از پایین با آن مقابله برخیزند. برشت بر این باور بود که فاشیسم جز شکست راهی نداشته، ولی تداوم سرمایه‌داری راه را برای بازگشت آن باز می‌گذارد: "زهدانی که او [یوای، یا هیتلر] از آن بیرون خزید کماکان در حال رشد است."^۲

با توجه به واقعیت نفوذ نئوفاشیسم در کاخ سفید، دانستن این که روند به درون خط درآوردن توسط قوه‌ی مجریه در حال نهادینه شدن است لازمه‌ی سازمان دادن به دفاعی سیستماتیک از اصل جدایی سه قوه و اصول آزادی‌های مصرح در قانون اساسی است. اما در مبارزه بر علیه راست-افراطی، استراتژی قدیمی نیروهای چپ در به اصطلاح ایجاد جبهه‌ی مشترک با لیبرالیسم حاکم تنها در موارد معدودی، از جمله مبارزه بر علیه تغییرات جوی که تمامی بشریت را تهدید کرده، و یا فعالیت برای حفظ حقوق سیاسی اساسی دارای کاربرد است. دلیل این امر کاملاً روشن است که بدون تغییرات ساختاری، هر گونه دست‌آوردی از قبل این گونه ائتلاف پس از فروکش نمودن بحران اولیه از کف رفته و لاجرم تضادهای کهن باز خواهند گشت. جنبش مقاومت کارآمد بر علیه راست تنها از طریق بنای یک جنبش نیرومند ضد-سرمایه‌داری ممکن است که از پایه بنا شده و به دنبال یک راه حل کاملاً مستقل بوده و هدف‌اش ایجاد تغییرات ساختاری دوران‌ساز باشد. هدف در این جا باید که واژگون ساختن منطق سرمایه‌داری و رشد و ارتقاء برابری مادی و رشد پایدار انسانی باشد.^۳ این چنین انقلابی نمی‌تواند تنها بر علیه نئوفاشیسم باشد، بلکه باید نولیبرالیسم، یعنی

^۱ *The Resistible Rise of Arturo Ui*

^۲ Bertolt Brecht, *Collected Plays*, vol. 6 (New York: Vintage, 1976), 301.

^۳ See István Mészáros, "The Critique of the State: A Twenty-First Century Perspective," *Monthly Review* 67, no. 4 (September 2015): 23–37; *The Necessity of Social Control*.

سرمایه‌ی مالی-انحصاری، را نیز هدف قرار دهد. به همان میزانی که مبارزه بر علیه استثمار طبقاتی هدف این جنبش است، باید آن را با مبارزه بر علیه نژادپرستی، زن‌آزاری، بیگانه‌هراسی، امپریالیسم، جنگ، سرکوبی افراد با تمایلات جنسی مختلف، و مبارزه بر علیه تخریب محیط زیست تلفیق نمود. لازمه‌ی این امر بنای یک جنبش متحد وسیع در راستای تغییرات ساختاری، یا به عبارتی جنبشی نوین به سوی سوسیالیسم است.

به نظر من در شرایط فعلی خطای محض است اگر که ورود نئوفاشیسم به کاخ سفید را سرسری گرفته و یا کم اهمیت جلوه داده؛ و یا این که ربط این مسئله به سرمایه‌داری، توسعه‌طلبی امپریالیستی، و نابودی جهانی (تغییرات آب و هوایی و خطرات ناشی از جنگ دماهسته‌ای) را نادیده گرفت. ترامپ در بیانیه‌اش به مناسبت روز جهانی یادمانِ آدم‌سوزی، در حالی که آشکارا از هر گونه اشاره‌ای به کشتار شش میلیون یهودی به دست نازی‌ها خودداری کرد، با زبان مانویت می‌گوید که: "ممکن نیست که بتوان محرومیت و خوفی را که به واسطه‌ی ترور نازی‌ها بر افراد بی‌گناه وارد شد درک نمود ... در حالی که ما آن‌هایی را که کشته شدند به یاد می‌آوریم، عمیقاً نسبت به آن‌هایی که جان‌شان را برای حفظ بی‌گناهان به خطر افکندند افتخار می‌کنیم ... من تعهد می‌کنم که هر چه را که در توان دارم در طول ریاست جمهوری‌ام، و در حیات‌ام به کار برم تا مانع از آن گردم که نیروهای شرّ بر نیروهای خیر غلبه کنند."⁴

بیزل دیویدسن، مورخ چپ، کتاب‌اش را با عنوان *صحنه‌هایی از جنگ ضدِ نازی* که بیش از سه دهه پیش نوشته شده، با این کلمات به پایان می‌برد:

حال در این دوران، ستیز دیرین [فاشیسم بر علیه مقاومت دموکراتیک] بار دیگر بر روی صحنه آمده است. وطن‌پرستان دواآتشی راست افراطی، غور غور کنان صدای قورباغه ماندشان را به عنوان آواز برای یک پیروزی بلند می‌کنند، که تا ما را قانع سازند که گویا این پیروزی متعلق به آن‌هاست؛ در حالی که در واقع امر حقیقت کاملاً بر عکس است. "جبهه‌های ملی" تازه بر پا شده که چهار دست و پا به روی صحنه می‌خزند از نازی‌های آن روز که تازه شروع کرده بودند به هیچ وجه کمتر نبوده و کودن‌تر نیز نیستند. یاوه‌سرایی‌های دیروز، امروز جای‌اش را به یاوه‌های تازه سپرده که گویا دقیقاً به یک سان "موثق و معتبر" می‌باشند. با تمام قوا باید مقاومت نمود. امروز همانند دیروز: این بار، اما، باید زود جنبید. بسیار زود.⁵

⁴ Donald Trump, "Statement by the President on International Holocaust Remembrance Day," January 27, 2017.

⁵ Basil Davidson, *Scenes from the Anti-Nazi War* (New York: Monthly Review Press, 1980), 278.

جان بلامی فاستر
نیکو پورورزان

کاخ سفید در اشغالِ نئوفاشیسم

MLA
Fascism

